

مفسر

از تفسیر قرآن کریم

سوره نباء

پایه نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم: سوره نباء ویژه دانش آموزان پایه نهم/ تدوین و تنظیم اداره کل قرآن، عترت و نماز، معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش
مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص: ۱۹×۵/۹۰ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۱۰۷-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان دیگر: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه نهم).

عنوان دیگر: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه نهم).

موضوع: تفاسیر (سوره نباء)

موضوع: تفاسیر شیعه --- قرن ۱۴

موضوع: Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. معاونت پرورشی و فرهنگی

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. اداره کل قرآن، عترت و نماز

شناسه افزوده: ایران. وزارت آموزش و پرورش. موسسه فرهنگی منادی تربیت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب/۹۴۲/۰۲/۰۲ BP1

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۱۳۲۰۱



عنوان کتاب: بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم (پایه نهم - سوره نباء)
تهیه و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش

ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت

چاپ اول: ۱۳۹۵

لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: دقت

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

ISBN 978-600-390-107-0

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۱۰۷-۰

Email: info@monadi.org

WWW.monadi.org

تهران. خیابان استاد نجات‌الهی. بین چهارراه سمیه و طالقانی، کوچه بیمه

پلاک ۲۶ تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲

تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲

نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

قیمت: ۱۱۵۰۰ ریال

مسابقات قرآن، عترت و نماز که هر ساله با استقبال گسترده دانش آموزان برگزار می‌شود، زمینه را برای دستیابی به این اهداف ارزشمند، تسهیل کرده است.

رشته‌ی تفسیر (مفاهیم) قرآن کریم که برای دانش‌آموزان دوره‌ی اول و دوم متوسطه در نظر گرفته شده، به شیوه‌ی کتبی و ارائه کنفرانس برگزار می‌شود. متسابقین این رشته با مطالعه تفسیر و مفاهیم قرآن، ضمن پاسخ‌گویی به سوالات کتبی، آموخته‌های خود را به صورت کنفرانس و با رعایت فنون سخنوری ارائه می‌دهند.

منبع اصلی آزمون این رشته، کتاب تفسیر کامل نمونه اثر ارزشمند عالم جلیل القدر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی است که متناسب با هر پایه‌ی تحصیلی، سوره یا سوره‌هایی انتخاب شده است.

جهت سهولت دسترسی دانش‌آموزان عزیز به منبع آزمون، کتاب حاضر که به صورت جداگانه برای هر پایه تحصیلی آماده شده است، تقدیم می‌شود.

امید داریم که دانش‌آموزان عزیز با شرکت در این مسابقات، ضمن انس گرفتن با قرآن کریم و آشناسدن با مفاهیم والای آن کتاب نورانی، زمینه عمل به دستورات کلام الهی را در خود و جامعه فراهم آورند.

همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز می‌توانند نظرات خود را (پیرامون مسابقات قرآن، عترت و نماز و نیز محتوای هر کدام از رشته‌ها) به پست الکترونیکی serat@medu.ir ارسال نمایند.

اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام (ص):

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي؛ أَهْلُ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

من در میان شما دو امانت ارزشمند به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترتم، اهل بیتم؛ مادامی که به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

«قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت، کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست. باید در قرآن تدبیر کرد. خود قرآن در موارد متعدد از ما می‌خواهد که تدبیر کنیم. عزیزان من! اگر ما یاد گرفتیم که با قرآن به صورت تدبیر، انس پیدا کنیم، همه‌ی خصوصیات که گفتیم حاصل خواهد شد.»

(از بیانات مقام معظم رهبری در مراسم اختتامیه مسابقات قرآن ۱۴/۱۰/۷۳) با توجه به اسناد بالادستی آموزش و پرورش، از جمله سند تحول بنیادین، تربیت دانش‌آموزان بر اساس معارف اصیل قرآنی و رهنمون شدن به حیات طیبه، اصلی‌ترین وظیفه‌ی دستگاه تعلیم و تربیت است. حضور پرشور و شوق جوانان و نوجوانان علاقمند به قرآن و جویای معارف و حیاتی، اهمیت این وظیفه را دوچندان کرده است.

از
تفسیر قرآن کریم
سوره نباء
ویژه دانش‌آموزان پایه نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾

آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟!

عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾

از خبر بزرگ (رستاخیز)!

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

همان خبری که در آن اختلاف دارند!

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

چنین نیست، به زودی می‌فهمند!

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

باز هم چنین نیست، به زودی می‌فهمند (که قیامت حق است)!

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾

آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟!

وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾

و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟!

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾

و شما را به صورت زوج‌ها آفریدیم!

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾

و خواب شما را مایه آرامش قرار دادیم.

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾

و شب را پوششی (برای شما).

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾

و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش!

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا ﴿١٢﴾

و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم!

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾

و چراغی روشن و حرارت‌بخش آفریدیم!

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾

و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم!

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾

تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.

وَجَنَّاتِ الْأُنثَاقِ ﴿١٦﴾

و باغ‌هایی پر درخت!

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾

(آری) روز جدائی، ميعاد همگان است!

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾

روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج (به محشر) می‌آئید!

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾

و آسمان گشوده می‌شود و به صورت درهای متعددی در می‌آید!

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾

و کوه‌ها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود!

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾

مسلمان (در آن روز) جهنم کمینگاهی است بزرگ.

لِلطَّاعِينَ مَأْبَأٌ ﴿٢٢﴾

و محل بازگشتی برای طغیانگران!

لَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾

مدت‌های طولانی در آن می‌مانند!

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾

در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارائی

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾

جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون!

جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾

این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمالشان)!

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾

چرا که آنها هیچ امیدی به حساب نداشتند.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا ﴿٢٨﴾

و آیات ما را به کلی تکذیب کردند!

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾

و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم!

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزائیم!

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾

مسلمان برای پرهیزگاران نجات بزرگی است:-

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾

باغ‌هایی سرسبز، و انواع انگورها.

وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا ﴿٣٣﴾

و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال.

وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾

و جام‌هایی لبریز.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا ﴿٣٥﴾

در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی.

جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾

این پاداشی است از سوی پروردگارت و عطیه‌ای کافی!

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، همان

پروردگار رحمان؛ و (در آن روز) هیچ کس حق ندارد

يَوْمَ يَفُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ

الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾

روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می‌ایستند و

هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی‌گویند،

و (آنگاه که می‌گویند) درست می‌گویند!

ذَلِكَ يَوْمَ الْحَقِّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَا بَا ﴿٣٩﴾

آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی

پروردگارش بر می‌گزیند!

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم؛ این عذاب در

روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست‌های

خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک

بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)»!

سوره نبأ

این سوره، در «مکه» نازل شده و دارای ۴۰ آیه است.

محتوای سوره نبأ:

اصولاً، اکثریت قریب به اتفاق سوره‌های جزء آخر قرآن،

در «مکه» نازل شده، و بیش از همه چیز، روی مسأله

«مبدأ» و «معاد»، و بشارت و انذار، که طبیعت سوره‌های

مکی است تکیه می‌کند، غالباً لحنی کوبنده، تکان‌دهنده

و بیدار کننده دارد. آیه‌ها همگی، جز در موارد معدودی

کوتاه، و مملو از اشارات است، و به همین دلیل، تأثیر

بسیار عمیقی روی هر فرد آگاه، می‌گذارد، ناآگاهان را

نیز بیدار می‌کند، و به کالبد‌های بی‌روح، جان می‌دهد، به

افراد بی‌تفاوت احساس، تعهد و مسئولیت می‌بخشد، و

برای خود عالمی دارد، عالمی پرغوغا و پر از شور و نوا!

سوره «نبأ» نیز از این اصل کلی مستثنا نیست، با

سؤالی بیدارگر شروع می‌شود، و با جمله‌ای پر از عبرت

پایان می‌یابد.

محتوای این سوره را می‌توان در چند بخش خلاصه

کرد:

۱- سؤالی که در آغاز سوره از حادثه بزرگ (نبأ) عظیم

(یعنی روز قیامت مطرح شده است.

۲- سپس، به بیان نمونه‌هایی از مظاهر قدرت خداوند

در آسمان، زمین، زندگی انسان‌ها و مواهب آن- به عنوان دلیلی بر امکان معاد و رستاخیز- می‌پردازد.

۳- در بخش دیگری، قسمتی از نشانه‌های آغاز رستاخیز را بیان می‌دارد.

۴- در بخش چهارم گوشه‌ای از عذاب‌های دردناک طغیانگران را بیان می‌دارد.

۵- به دنبال آن، در بخش پنجم، قسمتی از نعمت‌ها و مواهب شوق‌انگیز بهشتی را شرح می‌دهد.

۶- سرانجام در بخش ششم، با انذار شدیدی از عذاب قریب، و سپس ذکر سرنوشت غم‌انگیز کافران، سوره پایان می‌گیرد.

ضمناً، نام‌گذاری این سوره به خاطر تعبیری است که در آیه دوم آن آمده است، و گاه از آن به عنوان سوره «عم» به تناسب آیه نخستین آن تعبیر می‌شود.

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ عَمٍ يَتَسَاءَلُونَ سَقَاهُ اللهُ بَرْدَ الشَّرَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «کسی که سوره عم يتسائلون را بخواند، خداوند

از نوشیدنی خنک و گوارای بهشتی در قیامت سیرابش می‌کند»!

۱ «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۰.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: مَنْ قَرَأَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ لَمْ يَخْرُجْ سُنَّتَهُ إِذَا كَانَ يَدْمُنُهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ! «کسی که همه روز سوره عم يتسائلون را ادامه دهد، سال تمام نمی‌شود مگر این که خانه خدا را زیارت می‌کند»!^۲

و نیز، در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: مَنْ قَرَأَهَا وَ حَفِظَهَا كَانَ حِسَابُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمِقْدَارِ صَلَاةٍ وَاحِدَةٍ: «کسی که آن را بخواند و حفظ کند، حساب او در روز قیامت (چنان سریع انجام می‌گیرد که) به مقدار خواندن یک نماز خواهد بود».^۳

﴿۱﴾ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿۳﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿۴﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ
ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟!

۲- از خبر بزرگ (رستاخیز)!

۳- همان خبری که در آن اختلاف دارند!

۴- چنین نیست، به زودی می‌فهمند!

۵- باز هم چنین نیست، به زودی می‌فهمند (که قیامت حق

است)!

۲ «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۰.

۳ تفسیر «برهان»، جلد ۴، صفحه ۱۹۴.

تفسیر:

خبر مهم!

در نخستین آیه این سوره، با عنوان یک استفهام آمیخته با تعجب می‌فرماید:

«آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟» ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾.^۴

پس از آن، بی آن که در انتظار پاسخ آنها باشد، خود به پاسخگویی پرداخته می‌افزاید: «آنها از خبر بزرگ و پر اهمیت سؤال می‌کنند» ﴿عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾.

«همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند» ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾.

در این که: منظور از این خبر بزرگ (نبأ عظیم) چیست؟ مفسران پاسخ‌های متعددی گفته‌اند:

گروهی، آن را اشاره به روز رستاخیز،

بعضی اشاره به نزول قرآن مجید،

و بعضی به همه اصول دین، از توحید گرفته تا معاد،

و در روایاتی نیز تفسیر به مسأله ولایت و امامت شده

است، که در نکته‌های آینده به آن اشاره خواهد شد.

۴ «عم» مخفف «عما» و مرکب از «عن» و «ما» استفهامیه است.

دقت در مجموع آیات این سوره، مخصوصاً تعبیراتی که در آیات بعد آمده، و جمله «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا» که بعد از ذکر نشانه‌های قدرت خداوند در زمین و آسمان آمده، و توجه به این حقیقت که شدیدترین مخالفت مشرکان در مسأله «معاد» بود، تفسیر اول یعنی معاد و رستاخیز را تایید می‌کند.

«نبأ» به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی خبری است که «مهم» و دارای «فایده» باشد و انسان نسبت به آن «علم» یا «ظن غالب» پیدا کند، و این امور سه گانه در معنی «نبأ» شرط است.^۵

بنابراین، توصیف به «عظیم» تأکید بیشتری را می‌رساند و روی هم رفته نشان می‌دهد: این خبر که گروهی در آن تردید داشتند، واقعیتی بوده است شناخته شده، پر اهمیت، و با عظمت، و چنان که گفتیم: مناسب‌تر از همه این است که: منظور، خبر رستاخیز باشد.

جمله: «يَتَسَاءَلُونَ»: «از یکدیگر سؤال می‌کنند» ممکن است تنها اشاره به کفار باشد، که آنها همواره درباره معاد از یکدیگر سؤال می‌کردند، نه سؤال برای تحقیق و درک حقیقت.

این احتمال نیز وجود دارد که: منظور از آن سؤال از مؤمنان، و یا از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.^۶

۵ «مفردات راغب»، ماده «نبأ».

۶ باید توجه داشت: باب «تفاعل» هر چند غالباً به معنی کاری است که به صورت متقابل انجام می‌شود، ولی در بعضی از موارد، معنی «ثلاثی مجرد» و یا معانی دیگری دارد (بعضی از اهل لغت برای تفاعل پنج معنی ذکر کرده‌اند: ۱- مشارکت دو نفر یا بیشتر در انجام کاری. ۲- مطاوعه، مانند «تباعد». ۳- اظهار چیزی بدون واقعیت مانند «تعارض». ۴- وقوع چیزی تدریجاً مانند «توارد». ۵- معنی فعل ثلاثی مانند «تعالی» که به معنی «علا» می‌باشد).

در اینجا سؤالی مطرح شده که: اگر منظور از «نبأ عظیم» رستاخیز است، این امر، ظاهراً مورد انکار همه کفار بوده پس چرا می‌فرماید: «آنها در آن اختلاف دارند»؟ در پاسخ می‌گوئیم: انکار معاد به صورت مطلق، حتی در میان مشرکان قطعی نیست، چه این که بسیاری از آنها بقای روح را بعد از بدن، و به تعبیر دیگری معاد روحانی را اجمالاً قبول داشتند.

اما در مورد معاد جسمانی، بعضی در آن اظهار تردید و شک می‌کردند که:

لحن آیات قرآن آن را منعکس کرده است،^۷ و بعضی شدیداً منکر بوده و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر ادعای معاد جسمانی (نعوذ بالله) دیوانه، یا مفتری بر خدا، می‌دانستند^۸ و به این ترتیب، اختلاف آنها در مسأله معاد قابل انکار نیست.

سپس، می‌افزاید: «این چنین نیست که آنها درباره قیامت می‌گویند و فکر می‌کنند، به زودی می‌فهمند» «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»^۹.

^۷ نمل، آیه ۶۶.

^۸ سبأ، آیات ۷ و ۸.

^۹ معروف در میان علمای ادب عربی و مفسران این است که: «كَلَّا» حرف ردع است، و معنی آن نفی یا نهي نسبت به مطالب قبل می‌باشد، ولی، بعضی گفته‌اند که در معانی دیگری نیز به ندرت استعمال می‌شود، که سه معنی را نام برده‌اند: «تأکید» و «آلا» استفتاحیه و «حرف جواب به منزله نعم» که هر کدام را بعضی

«باز هم چنین نیست که آنها می‌پندارند، به زودی آگاه خواهند شد» «ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ».

«آن روز با خبر می‌شوند که فریاد و حسرتای آنها بلند است، و از تفریط و کوتاهی خود سخت پشیمان می‌شوند» (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ).^{۱۰}

آن روز که امواج عذاب گرداگرد آنها را می‌گیرد، و تقاضای بازگشت به دنیا را می‌کنند: هَلْ إِلَى مَرَدِّ مِنْ سَبِيلٍ: «آیا راهی برای بازگشت وجود دارد».^{۱۱}

حتی در لحظه مرگ، که حجاب‌ها از برابر چشم انسان کنار می‌رود، و حقایق عالم دیگر در برابر او آشکار می‌شود، و به برزخ و معاد یقین پیدا می‌کند در همان لحظه نیز فریادش بلند می‌شود که: «مرا بازگردانید* تا عمل صالحی انجام دهم» (رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ).^{۱۲}

تعبیر به «سَيَعْلَمُونَ» (با «س») که معمولاً برای آینده نزدیک می‌آید، اشاره به این است: قیامت امری است نزدیک، و تمام عمر دنیا در برابر آن ساعتی بیش نیست! در این که: دو آیه فوق که به صورت تکرار آمده، به منظور تأکید یک واقعیت (آگاهی آنها در آینده نزدیک

برگزیده‌اند) مجمع البحرین و کتب دیگر).

^{۱۰} زمر، آیه ۵۶.

^{۱۱} شوری، آیه ۴۴.

^{۱۲} مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

از قیامت و رستاخیز) است، یا بیان دو مطلب جداگانه (اولی اشاره به این که در آینده نزدیک عذاب دنیا را می‌بینند، و دومی اشاره به این که عذاب آخرت را بعد از آن خواهند دید)، مفسران دو احتمال داده‌اند، ولی تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

این احتمال نیز داده شده: منظور این است که: با پیشرفت علم و دانش بشر، شواهد و دلایل بر وجود رستاخیز آن قدر فراوان می‌شود که، حتی منکران چاره‌ای جز اعتراف به آن نمی‌بینند.

لکن، اشکال این تفسیر آن است که: چنین آگاهی برای آیندگان از نوع بشر خواهد بود، نه برای آن گروهی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیستند و در امر قیامت اختلاف داشتند، در حالی که آیه درباره آنها سخن می‌گوید.

نکته‌ها:

۱- مسأله «ولایت» و «نبأ عظیم»

چنان که گفتیم: «نبأ عظیم» به چند معنی تفسیر شده: قیامت، قرآن، تمام اصول عقائد دینی اعم از مبدأ و معاد، ولی قرائن موجود در مجموعه آیات این سوره، نشان می‌دهد که: تفسیر آن به «معاد» از همه برتری دارد.

ولی، در روایات زیادی که از طرق اهل بیت علیهم

السلام و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده، «نبا عظیم» (خبر بزرگ) به مسأله ولایت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود، یا به مسأله «ولایت به طور اعم» تفسیر شده است. این روایات، گاه از خود علی علیه السلام، و گاه از امامان دیگر علیهم السلام نقل شده، که به عنوان نمونه سه روایت را در اینجا می‌آوریم:

۱- روایتی است که حافظ، «محمد بن مؤمن شیرازی» که از علمای اهل سنت است نقل کرده که: رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» فرمود: منظور ولایت علی علیه السلام است که از انسان در قبر درباره آنها سؤال می‌شود، و هیچ کس در شرق و غرب عالم، در بر و بحر از دنیا نمی‌رود، مگر این که فرشتگان از او درباره ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بعد از مرگ پرسش می‌کنند، و به او می‌گویند: دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟ و امامت کیست؟^{۱۳}

۲- در حدیث دیگری آمده است: روز جنگ «صفین» مردی از لشکر «شام» در حالی که سلاح بر تن پوشیده، و قرآنی حمایت کرده بود، وارد میدان شد، و سوره «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» را تلاوت می‌کرد، علی علیه السلام شخصاً به میدان او آمد و به او فرمود: اَتَعْرِفُ النَّبِيَّ الْعَظِيمَ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ: «آیا می‌دانی نبا عظیمی

۱۳ «رسالة الاعتقاد» ابوبکر محمد بن مؤمن شیرازی (طبق نقل احقاق الحق، جلد ۳، صفحه ۴۸۴).

که در آن اختلاف دارند چیست؟!»

آن مرد در جواب گفت: نه، نمی‌دانم!

امام فرمود: اَنَا وَاللَّهِ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي فِيهِ اِخْتَلَفْتُمْ وَ عَلِيٌّ وَ لِأَيَّتِي تَنَازَعْتُمْ، وَ عَنِّ وَ لِأَيَّتِي رَجَعْتُمْ بَعْدَ مَا قَبِلْتُمْ ... وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْلَمُونَ مَا عَمِلْتُمْ: «منم آن نبا عظیم که درباره آن اختلاف دارید! و در ولایت من به نزاع برخاسته‌اید، شما از ولایت من باز گشتید بعد از آن که پذیرفتید، و در قیامت خواهید دانست که چه عملی انجام داده‌اید!»^{۱۴}

۳- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: اَلنَّبِيُّ الْعَظِيمُ الْوَلَايَةُ: «نبا عظیم همان مسأله ولایت است»^{۱۵} جمع میان محتوای این روایات، و آنچه در مورد تفسیر آیه به مسأله «معاد» ذکر کردیم، از دو راه ممکن است:

نخست این که: «نبا عظیم» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که همه اینها را شامل می‌شود، هر چند به هنگام نزول این آیات تکیه قرآن بیش از همه در بیان این جمله، روی مسأله معاد بود، ولی این مانع نمی‌شود که آیه مصداق‌های دیگری نیز داشته باشد.

دیگر این که: همان گونه که می‌دانیم و بارها نیز گفته‌ایم، قرآن دارای بطون مختلفی است، یعنی یک آیه

۱۴ تفسیر «برهان»، جلد ۴، صفحه ۴۲۰، حدیث ۹- «بحار الانوار»، جلد ۳۶، صفحه ۲ (با الـدکـی نفاوت)
 ۱۵ تفسیر «برهان»، جلد ۴، صفحه ۴۱۹، حدیث ۳.

ممکن است معانی متعددی داشته باشد که از میان آنها یک معنی ظاهر است، و معانی دیگر، بطون قرآن است که به کمک قرائن مختلفی از آن استفاده می‌شود، و یا به تعبیر دیگر، نوعی دلالت التزامی است که برای همه کس جز خاصان روشن نیست.

تنها این آیه نیست که دارای ظاهر و باطنی است، آیات زیاد دیگری در قرآن کریم داریم که در روایات اسلامی تفسیرهای گوناگونی برای آن آمده، که بعضی هماهنگ با ظاهر است، و بعضی معنی باطن را بیان می‌کند.

ولی، این نکته را مؤکداً یادآور می‌شویم که: فهم باطن قرآن بدون وجود قرائن روشن، یا تفسیرهایی که از شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، جائز نیست، و وجود بطون برای قرآن نباید دستاویزی برای هوسبازان و منحرفان شود، که آیات قرآن را هرگونه بخواهند به میل خود تفسیر کنند.

دوم اینکه این همه تکیه بر «معاد» برای چیست؟ گفتیم: از مهم‌ترین مسائلی که در جزء سی‌ام قرآن مجید- که اکثریت قریب به اتفاق سوره‌های آن «مکی» است- روی آن تکیه شده، مسأله «معاد» و شرح احوال

انسان در روز رستاخیز است.

این به خاطر آن است که: برای اصلاح انسان، نخستین گام این است که بداند حساب و کتابی در کار است. دادگاهی وجود دارد که چیزی بر دادرسان آن مخفی نمی‌ماند.

محکمه‌ای که نه ظلم و جور در آن راه دارد و نه خطا و اشتباه.

نه توصیه و رشوه در آن کارساز است، و نه امکان دروغ و انکار، و بالاخره هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات در آنجا نیست، تنها راه، ترک گناه در اینجاست.

ایمان به وجود چنین محکمه و دادگاهی انسان را تکان می‌دهد، و ارواح خفته را بیدار می‌کند، روح تقوا و تعهد و احساس مسئولیت را زنده می‌کند، و او را به وظیفه‌شناسی دعوت می‌نماید.

اصولاً، در هر محیطی فساد رخنه کند، عامل آن یکی از دو چیز است:

ضعف نیروی مراقبت، یا ضعف تشکیلات قضائی، اگر مراقبین تیزبین، اعمال انسان‌ها را زیر نظر بگیرند، و دادگاه‌ها دقیقاً به جرائم متخلفان برسند، و هیچ «جرمی» بدون «جریمه» نماند، در چنین محیطی مسلماً فساد و گناه و تجاوز و تعدی و طغیان به حداقل خواهد رسید. جایی که زندگی مادی در پرتو مراقبین، و دادگاه‌های آن چنین باشد، تکلیف زندگی معنوی و الهی انسان روشن است.

ایمان به وجود مبدئی که همه جا با او است: لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ: «به اندازه سنگینی ذره‌ای چیزی از علم او مخفی نمی‌گردد»^{۱۶}

و ایمان به وجود معادی که به مصداق: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^{۱۷} ذره‌ای کار خوب و بد به دست فراموشی سپرده نمی‌شود، و در آنجا در برابر او قرار می‌گیرد، چنین ایمانی، چنان تقوایی در انسان ایجاد می‌کند که در تمام زندگی می‌تواند راهنمای او در مسیر خیر باشد.

﴿٦﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٧﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٨﴾ وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٩﴾ وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿١٠﴾ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١١﴾ وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١٢﴾ وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا ﴿١٣﴾ وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٤﴾ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٥﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا ﴿١٦﴾ وَ جَنَاتٍ أَلْفَافًا

ترجمه:

۶- آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟!

۱۶. سبأ، آیه ۳.

۱۷. زلزله، آیات ۷ و ۸.

۷- و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟!

۸- و شما را به صورت زوج‌ها آفریدیم!

۹- و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم.

۱۰- و شب را پوششی (برای شما).

۱۱- و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش!

۱۲- و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم!

۱۳- و چراغی روشن و حرارت‌بخش آفریدیم!

۱۴- و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم!

۱۵- تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.

۱۶- و باغ‌هایی پر درخت!

تفسیر:

همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار ...

این آیات، در حقیقت پاسخی است به سؤالاتی که منکران معاد، و اختلاف‌کنندگان در این نبأ عظیم، داشته‌اند؛ زیرا در این آیات، گوشه‌ای از نظام حکیمانه این عالم هستی و مواهب حساب شده‌ای که نقش بسیار مؤثری در زندگی انسان‌ها دارد، بیان شده است، از یکسو، دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است.

و از سوی دیگر، اشاره به این است که: این نظام حکیمانه نمی‌تواند بیهوده و عبث باشد، در حالی که اگر با پایان این زندگی مادی دنیا همه چیز پایان یابد، مسلماً

طرحی عبث و بیهوده خواهد بود.

و به این ترتیب، از دو جهت، استدلال برای مسأله معاد محسوب می‌شود، از طریق «برهان قدرت» و «برهان حکمت».

در این آیات یازده‌گانه، به دوازده نعمت مهم، با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت، توأم با استدلال و تحریک عواطف، اشاره شده است؛ چرا که اگر در کنار استدلالات عقلی، احساس و نشاط روحی نباشد، کارایی آن کم است.

نخست، از زمین شروع کرده، می‌فرماید: «آیا زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار ندادیم؟! «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا».

«مهاد» به طوری که «راغب» در «مفردات» می‌گوید: به معنی مکان آماده و صاف و مرتب است، و در اصل از «مهد» به معنی محلی که برای استراحت کودک آماده می‌کنند (اعم از گاهواره و یا بستر) گرفته شده، و جمعی از ارباب لغت و مفسران، آن را به «فراش» یعنی «بستر» تفسیر کرده‌اند که هم صاف و نرم است و هم راحت.

انتخاب این تعبیر برای زمین، بسیار پرمعنی است؛ چرا که از یکسو، قسمت‌های زیادی از زمین آن چنان نرم، صاف و مرتب است که انسان به خوبی می‌تواند در آن خانه‌سازی کند، زراعت و باغ احداث نماید.

از سوی دیگر، همه نیازمندی‌های او بر سطح زمین

یا در اعماق آن به صورت مواد اولیه و معادن گرانبها نهفته است.

و از سوی سوم، مواد زائد او را به خود جذب می‌کند، و اجساد مردگان به وسیله دفن در آن، به زودی تجزیه و متلاشی می‌شوند، و انواع میکروب‌ها به واسطه اثر مرموزی که دست آفرینش در خاک نهاده است، نابود می‌گردد.

و از سوی چهارم، با حرکت نرم و سریع، به دور آفتاب، و به دور خود گردش می‌کند، شب و روز و فصول چهارگانه را که نقش عمده‌ای در حیات انسان دارند، می‌آفریند.

از سوی پنجم، قسمت زیادی از آب‌هایی که بر سطح آن می‌بارد در درون خود ذخیره می‌کند، و به صورت چشمه‌ها و قنات‌ها بیرون می‌فرستد.

خلاصه، در این بستر آرام، همه وسائل آسایش و آرامش فرزندان این زمین آماده و مهیا است، و هنگامی اهمیت این نعمت آشکارتر می‌گردد که مختصر تزلزل و دگرگونی در آن رخ دهد.

و از آنجا که ممکن است در برابر نرمی زمین‌های مسطح، اهمیت کوه‌ها و نقش حیاتی آنها، فراموش شود، در آیه بعد می‌افزاید: «آیا، ما کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار

ندادیم؟ «وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا».

کوه‌ها، علاوه بر این که ریشه‌های عظیمی در اعماق زمین دارند، در آنجا به هم پیوسته و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی، و تأثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه، از بیرون حفظ می‌کنند، دیوارهای بلندی در برابر طوفان‌های سخت و سنگین محسوب می‌شوند، و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می‌سازند، که اگر نبودند دائماً زندگی انسان زیر ضربات کوبنده طوفان‌ها دست‌خوش ناآرامی بود.

از این گذشته، کانونی هستند برای ذخیره آب‌ها و انواع معادن گرانبها.

علاوه بر همه اینها، در اطراف کره زمین قشر عظیمی از هوا وجود دارد که بر اثر وجود کوه‌ها که به صورت دنده‌های یک چرخ، پنجه در این قشر عظیم افکنده‌اند، همراه زمین حرکت می‌کنند، دانشمندان می‌گویند: اگر سطح زمین صاف بود، قشر هوا به هنگام حرکت زمین روی آن می‌لغزید، و طوفان‌های عظیم ایجاد می‌شد، و هم ممکن بود این اصطکاک دائمی، سطح زمین را داغ و سوزان و غیر قابل سکونت کند.

بعد از بیان این دو نمونه از مواهب و آیات آفاقی، به سراغ مواهب درونی وجودی انسان و آیات انفسی

می‌رود، می‌فرماید: «ما شما را زوج‌ها آفریدیم» «وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا»^{۱۸}

«أزواج» جمع «زوج»، به معنی جفت، و جنس «مذکر و مؤنث» است، و آفرینش انسان از این دو جنس، علاوه بر این که ضامن بقای نسل او است، سبب آرامش جسم و جان او محسوب می‌شود، چنان که در آیه ۲۱ سوره «روم» می‌خوانیم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً:» از نشانه‌های (عظمت) خداوند این است که: همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش بیابید، و در میان شما محبت و رجعت قرار داد.

و به تعبیر دیگر، جنس مذکر و مؤنث هر کدام مکمل وجود دیگری و برطرف کننده کمبودهای طرف مقابل می‌باشد.

و از آنجا که «أزواج» در لغت به معنی «اصناف و انواع» نیز آمده، بعضی این آیه را اشاره به اصناف مختلف انسان‌ها می‌دانند، و تفاوت‌هایی که از نظر رنگ، نژاد، روحیات و استعدادها در میان انسان‌ها است، آن نیز از نشانه‌های عظمت حق و مایه تکامل جامعه انسانی است.

۱۸ جمله «وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» و همچنین جمله‌های مشابه آن که در آیات بعد آمده، به صورت جمله‌های مستقل و مثبت است، و این که: بعضی احتمال داده‌اند ممکن است به صورت «منفی» و عطف بر مفهوم «أَلَمْ نَجْعَلْ» در آیه قبل بوده باشد، بعید به نظر می‌رسد، و احتیاج به تقدیر دارد.

پس از آن، به پدیده «خواب» که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است اشاره کرده، می‌افزاید: «ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش شما قرار دادیم» «وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا».

«سُبَات» از ماده «سبت» (بر وزن وقت) در اصل به معنی قطع نمودن است، سپس به معنی «تعطیل کار» به منظور استراحت آمده، و این که «روز شنبه» در لغت عرب «یوم السبت» نامیده شده، به خاطر آن است که این نام‌گذاری متأثر از برنامه‌های یهود بوده، که روز شنبه را روز تعطیلی می‌دانستند.

تعبیر به «سُبَات» اشاره لطیفی به تعطیل قسمت‌های قابل توجهی از فعالیت‌های جسمی و روحی انسان در حال خواب است، و همین تعطیل موقت، سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده، تقویت روح و جسم، تجدید نشاط انسان، و رفع هر گونه خستگی و ناراحتی، و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت میشود.

با این که: یک سوم زندگی انسان را «خواب» فرا گرفته، و همیشه انسان با این مسأله مواجه بوده، هنوز اسرار خواب، به خوبی شناخته نشده است، و حتی این که چه عاملی سبب می‌شود در لحظه معینی بخشی از فعالیت‌های مغزی از کار بیفتند، سپس پلک چشم‌ها بر هم آمده، و تمام اعضای تن در سکون و سکوت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست!

ولی، این معنی روشن است که «خواب» نقش عظیمی در سلامت انسان دارد، و به همین دلیل پزشکان روانی تلاش می‌کنند: خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند؛ چرا که بدون آن، تعادل روانی ممکن نیست. افرادی که به صورت طبیعی نمی‌خوابند، افرادی پژمرده، عصبانی، افسرده، غمگین و ناراحتند، و به عکس، کسانی که از خواب معتدلی بهره‌مندند، به هنگامی که بیدار می‌شوند نشاط و توان فوق العاده‌ای در خود می‌بینند.

مطالعه بعد از یک خواب آرام بخش بسیار سریع پیش می‌رود، و کارهای فکری و جسمی بعد از چنین خوابی همیشه قرین موفقیت است، و اینها همه بیانگر نقش پر اهمیت خواب در زندگی انسان است.

کمتر شکنجه‌ای برای انسان به اندازه «بی‌خوابی اجباری و اضطرابی» دردناک و جانکاه است، و تجربه نشان داده: تحمل انسان در برابر بی‌خوابی بسیار کم است، و بعد از مدت کوتاهی سلامت خود را از دست می‌دهد و بیمار می‌شود.

البته، آنچه درباره اهمیت خواب گفته شد، منظور از آن یک خواب متعادل و مناسب است، و گرنه پر خوابی مانند پرخوری از صفات زشت و موجب بیماری‌های مختلف است.

و عجب این که: مقدار خواب طبیعی برای انسان‌ها

یکسان نیست، و هیچ گونه حدّ معینی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت، لذا هر کس باید با تجربه، نیاز خویش را به خواب با توجه به میزان فعالیت‌های جسمی و روحی خود دریابد.

و عجیب‌تر این که: به هنگام بروز حوادث سخت که انسان ناچار است مدت‌ها بیدار بماند، مقاومت انسان در برابر بی‌خوابی موقتاً افزایش می‌یابد، خواب از سر انسان می‌پرد، و گاه به حداقل لازم یعنی یک یا دو ساعت می‌رسد، ولی، بسیار دیده شده این کمبود، به هنگام عادی شدن اوضاع جبران می‌گردد، و جسم و روح انسان طلب خود را از خواب باز می‌ستاند!

البته، به ندرت کسانی یافت می‌شوند که ماه‌ها پشت سر هم بیدار بمانند، و لحظه‌ای خواب به چشمانشان نرود، و به عکس افرادی هستند که حتی در موقع راه رفتن در کوچه و خیابان، و حتی موقعی که با شما سخن می‌گویند خواب به آنها دست می‌دهد، و اگر کسی همراه آنها نباشد خطرناک است، ولی این افراد مسلماً افراد سالمی نیستند، و خواه ناخواه گرفتار ضایعات جسمی و روحی می‌گردند.

خلاصه، این تحول و دگرگونی عجیبی که به نام «خواب» در انسان پیدا می‌شود، شگفتی‌های زیادی دارد که آن را شیبه یک «معجزه» می‌کند.^{۱۹}
۱۹ درباره شگفتی‌های عالم خواب، بحث دیگری در جلد ۱۶، صفحه ۴۰۴ به بعد) ذیل آیه ۲۴ سوره روم آورده‌ایم.

گر چه، آیه فوق ناظر به خواب به عنوان یک نعمت الهی است، ولی از آنجا که «خواب» شباهتی به «مرگ» و «بیداری» شباهتی به «رستاخیز» دارد، می‌تواند اشاره‌ای به این مطلب نیز باشد.

و بلافاصله، در رابطه با مسأله «خواب» سخن از موهبت «شب» به میان آورده، می‌فرماید: «ما شب را پوششی قرار دادیم» وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا.

و می‌افزاید: «و روز را وسیله‌ای برای زندگی قرار دادیم» وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا.^{۲۰}
به عکس، آنچه «ثنویین» (دو گانه پرستان) بر اثر بی‌اطلاعی از اسرار آفرینش می‌پنداشتند که: نور و روشنایی روز نعمت است، و ظلمت و تاریکی شب شر و عذاب، و برای هر کدام خالق قائل بودند، یکی را از

همچنین در مورد مناظری که انسان در خواب می‌بیند (رؤیا) و عجایب و شگفتی‌های آن، بحث مشروحی در جلد نهم، صفحات ۳۱۱ تا ۳۱۷ (ذیل آیه ۴ سوره یوسف) بیان کرده‌ایم.
۲۰ «مَعاش» ممکن است «اسم زمان» یا «اسم مکان» به معنی زمان و مکان زندگی و نیز ممکن است مصدر میمی باشد، و در این صورت محذوفی دارد و در تقدیر «سبباً لمعاشکم» بوده است.
ضمناً «مَعاش» از ماده «عیش» به معنی زندگی است و تفاوتش با حیات این است که: حیات بر خداوند و فرشتگان نیز اطلاق می‌شود، اما «عیش» مخصوص زندگی انسان و حیوان است.

۳۱

«بزدان» و دیگری را از «اهریمن» می‌دانستند، با کمی دقت روشن می‌شود: هر یک در جای خود نعمتی است بزرگ و سرچشمه نعمت‌هایی دیگر.

مطابق آیات فوق، پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین، و تمام موجودات زنده‌ای که روی آن زیست می‌کنند، فعالیت‌های خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می‌کنند، و تاریکی را که مایه سکون، آرامش و استراحت است بر همه چیز مسلط می‌سازد، تا اندام‌های فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند؛ چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست.

از این گذشته، با فرو افتادن پرده شب، نور آفتاب بر چیده می‌شود، که اگر به طور مداوم بتابد، تمام گیاهان و حیوانات را می‌سوزاند، و زمین جای زندگی نخواهد بود!

به همین دلیل، قرآن مجید کراراً روی این مسأله تکیه کرده، در یک جا می‌فرماید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ: «بگو به من خیر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاویدان کند، چه کسی غیر از خدا است که شب برای شما آورد تا در آن آرامش یابید؟!»^{۲۱}

و به دنبال آن می‌فرماید: وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ

۲۱ قصص، آیه ۷۲.

۳۲

۳۰

النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ: «از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش یابید، و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید».^{۲۲} قابل توجه این که: در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یک بار قسم یاد شده، در حالی که به «شب» هفت بار سوگند یاد شده است! و می‌دانیم سوگند به امور مهم یاد می‌شود، و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است.

آنها که «شب» را با نور مصنوعی روشن می‌سازند، و تمام شب را بیدارند و به جای آن روز را می‌خوابند، افرادی رنجور، ناسالم و فاقد نشاط می‌باشند. در روستاها که به عکس شهرها شب رازود می‌خوابند، و صبح زود برمی‌خیزند، مردم سالم‌تر و راحت‌تر زندگی می‌کنند.

شب، منافع جنبی نیز دارد؛ چرا که سحرگاهانش بهترین وقت برای راز و نیاز به درگاه محبوب، عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است، همان گونه که قرآن مجید در توصیف پرهیزگاران می‌گوید: وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ: «آنها در سحرگاهان استغفار می‌کنند».^{۲۳-۲۴}

۲۲ قصص، آیه ۷۳.
۲۳ ذاریات، آیه ۱۸.

۲۴ درباره «اسرار شب و روز» و «نظام نور و ظلمت» در جلد ۱۶، صفحه ۱۴۶ به بعد (ذیل آیات ۷۱ تا ۷۳ سوره قصص) و در جلد ۱۵، صفحات ۱۱۲ تا ۱۱۴ (ذیل آیه ۴۷ فرقان) و در جلد ۲۲، صفحه ۳۲۶ (ذیل آیه ۱۸ ذاریات) بحث‌های دیگری داشته‌ایم.

روشنائی روز نیز خود نعمتی است بی‌نظیر، جنب و جوش و حرکت می‌آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می‌سازد، گیاهان را در پرتو نور خود می‌رویاند، و حیوانات در پرتو آن رشد می‌کنند، و به حق، تعبیر بالا که می‌فرماید:

«روز را وسیله معاش و زندگی شما قرار دادیم»
تعبیری است از هر نظر رسا که نیاز به شرح و توصیف ندارد.

آخرین سخن این که: آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها، یکی از آیات خلقت و نشانه‌های خدا است، به علاوه سرچشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسان‌ها محسوب می‌شود.

سپس، از «زمین» به «آسمان» پرداخته، می‌فرماید: «ما بالای سر شما هفت آسمان محکم بنا کردیم» (وَ بَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا).

عدد «هفت» در اینجا ممکن است عدد «تکثیر»، و اشاره به کرات متعدد آسمان، و مجموعه‌های منظومه‌ها، کهکشان‌ها و عوالم متعدد جهان هستی باشد، که دارای خلقتی محکم، ساختمانی عظیم و قوی هستند، و یا عدد «تعداد»، به این ترتیب که: آنچه ما از ستارگان می‌بینیم همه

به حکم «آیه ۶ سوره صافات»: إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ: «ما آسمان پائین را با ستارگان زینت بخشیدیم» متعلق به آسمان اول است، و ماورای آن شش عالم و آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است.

این احتمال نیز وجود دارد که: منظور طبقات متعدد هوای اطراف زمین باشد که: در عین رقیق بودن ظاهری، از چنان استحکامی برخوردار است که این کره خاکی را از هجوم مستمر سنگ‌های آسمانی حفظ می‌کند، و به محض این که یکی از آنها جذب کره زمین شود، بر اثر تصادم شدید با قشر هوا چنان داغ می‌شود که آتش می‌گیرد، و می‌سوزد، و خاکستر آن به طور ملایم بر زمین می‌نشیند، و اگر این قشر هوا نبود، شهرها و آبادی‌های ما شب و روز در معرض پرتاب این سنگ‌ها قرار داشت.

بعضی از دانشمندان محاسبه کرده‌اند که: استقامت قشر هوای اطراف زمین که بیش از یک صد کیلومتر ضخامت دارد به اندازه یک «سقف فولادین به ضخامت ده متر» است! و این است یکی از تفسیرهای سبع شداد.^{۲۵}

بعد از اشاره اجمالی به آفرینش آسمان‌ها به سراغ نعمت بزرگ آفتاب عالمتاب می‌رود و می‌فرماید: «ما چراغی نورانی

۲۵ در زمینه آسمان‌های هفت‌گانه، و تفسیرهای آن، در جلد اول، ذیل آیه ۲۹ سوره «بقره» مشروحاً بحث کرده‌ایم.

و حرارت بخش آفریدیم» «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا»^{۲۶}
«وَهَاج» از ماده «وَهَج» (بر وزن کرج) به معنی نور و حرارتی است که از آتش صادر می‌شود^{۲۷} بنابراین، ذکر این وصف برای این چراغ پر فروغ آسمانی اشاره‌ای به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه همه مواهب مادی این جهان است: «نور» و «حرارت».

نور خورشید، نه تنها صحنه زندگی انسان و تمام منظومه شمسی را روشن می‌سازد، بلکه تأثیر عمیقی در پرورش موجودات زنده دارد.

حرارت آن نیز، علاوه بر تأثیری که در حیات انسان، حیوان و گیاه به طور مستقیم دارد، منبع اصلی وجود ابرها، وزش بادهای، نزول باران‌ها و آبیاری سرزمین‌های خشک است.

خورشید، به خاطر اشعه مخصوص «ماوراء بنفش» تأثیر فراوانی در کشتن میکروب‌ها دارد، که اگر نبود کره زمین به بیمارستان عظیمی تبدیل می‌شد، و چه بسا در مدت کوتاهی نسل موجودات زنده از میان می‌رفت.

خورشید، نوری سالم، مجانی، دائمی و از فاصله‌ای مناسب، نه چندان گرم و سوزان، و نه سرد و بی‌روح، در اختیار همه ما می‌گذارد.

اگر قیمت انرژی حاصل از خورشید را با قیمت منابع

۲۶ «جَعَلْنَا» در اینجا به معنی «خَلَقْنَا» است و یک مفعول گرفته است.
۲۷ «مفردات راغب»، ماده «وهج»، در «لسان العرب» در معنی این لغت می‌گوید: حرارت آفتاب و آتش از فاصله دور است.

دیگر انرژی محاسبه کنیم، عدد بسیار عظیمی را تشکیل می‌دهد، و اگر فرضاً بخواهیم درخت سیبی را با نور و انرژی مصنوعی پرورش دهیم، قیمت هر دانه سیب سرسام‌آور خواهد بود، آری این «سراج وهاج» عالم آفرینش، همه اینها را رایگان در اختیار ما می‌گذارد.^{۲۸}

جرم خورشید، حدود «یک میلیون و سیصد هزار» برابر کره زمین، و فاصله آن حدود «یک صد و پنجاه میلیون کیلومتر»، حرارت برونی سطح خورشید بالغ بر «شش هزار درجه سانتیگراد»، و حرارت درونی آن در حدود «بیست میلیون درجه»! تخمین زده شده است، همه، آن چنان حساب شده است که اگر کمی کمتر یا بیشتر می‌بود، عرصه زندگی را بر اهل زمین تنگ می‌کرد و ادامه حیات را غیر ممکن می‌ساخت، که شرح آن در حوصله این بیان مختصر نمی‌گنجد.

و به دنبال نعمت نور و حرارت، از ماده حیاتی مهم

۲۸ در کتاب «دنیای ستارگان» تألیف آنتری وایت «محاسبه‌ای درباره نور و حرارتی که خورشید به اهل زمین می‌دهد کرده است، می‌گوید: اگر قرار بود برای نور و حرارتی که رایگان از خورشید دریافت می‌داریم، طبق بهای معمولی «برق» پول بپردازیم، مردم روی زمین می‌بایست هر ساعتی یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار بپردازند، که در یک سال مبلغ سرسام‌آوری می‌شود، این نشان می‌دهد چه ثروت عظیمی از این رهگذر به طور رایگان به ما می‌رسد. و به گفته نویسنده کتاب «از جهان‌های دور»، اگر مردم زمین بخواهند نوری را که از خورشید می‌گیرند از لامپ‌هایی دریافت دارند که در همان محلی که خورشید قرار گرفته نصب شود، به تعداد هر یک نفر بیش از پنج میلیون میلیارد لامپ صد شمعی باید روشن شود!

دیگری که ارتباط نزدیکی با تابش خورشید دارد، سخن به میان آورده، می‌افزاید: «و ما از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم» «و أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا».

«مُعْصِرَات» جمع «معصر» از ماده «عصر» به معنی فشار است، که اشاره به «ابرهای باران‌زا» است، گوئی خودش را می‌فشارد تا آب از درونش فرو ریزد^{۲۹} (توجه داشته باشید مُعْصِرَات اسم فاعل است).

بعضی نیز، آن را به معنی ابرهائی که آماده ریزش باران است تفسیر کرده‌اند؛ زیرا اسم فاعل، گاه به معنی آمادگی برای چیزی می‌آید.

بعضی نیز گفته‌اند: «مُعْصِرَات» صفت ابرها نیست، بلکه صفت بادهای است که از هر سو ابرها را تحت فشار برای ریزش باران قرار می‌دهد.

و «ثَبَّاج» از ماده «ثَبَّج» (بر وزن حج) به معنی فرو ریختن آب به صورت پی در پی و فراوان است، و با توجه به این که: «ثَبَّاج» صیغه مبالغه است، کثرت و فزونی بیشتری را بیان می‌کند، و در مجموع معنی آیه چنین می‌شود: ما از ابرهای باران‌زا آبی فراوان و پی در پی فرو فرستادیم.

۲۹ به گفته بعضی دانشمندان، ابرها به هنگام تراکم سیستمی بر آنها حاکم می‌شود که خود را می‌فشارد، و در نتیجه باران از آن فرو می‌بارد، و این تعبیر در حقیقت از معجزات علمی قرآن مجید محسوب می‌شود(به کتاب باد و باران، صفحه ۱۲۶ مراجعه شود).

گر چه، نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است، هوا را لطیف می‌کند، آلودگی‌ها را می‌شوید، کثافات را با خود می‌برد، گرمای هوا را فرو می‌نشانند، و حتی سرما را تعدیل می‌کند، از عوامل بیماری می‌کاهد، و به انسان روح و نشاط می‌دهد، ولی با این همه، در آیات بعد به سه فایده مهم آن اشاره کرده، می‌فرماید: «هدف از نزول باران این است که: دانه‌های غذایی و گیاهان را به وسیله آن از زمین خارج کنیم» «لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا».

«و باغ‌هایی پر درخت» «وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا».

«الْفَاف» به گفته «راغب» در «مفردات»، اشاره به این است: درختان این باغ‌ها به قدری زیاد و انبوه است که به یکدیگر پیچیده شده.^{۳۰}

در حقیقت، در این دو آیه، به تمام مواد غذایی که انسان و حیوان از آن استفاده می‌کند، و از زمین می‌روید، اشاره شده است؛ زیرا قسمت مهمی از آنها را دانه‌های غذایی تشکیل می‌دهد (حَبًّا) و قسمت دیگری سبزیجات و ریشه‌ها است (وَ نَبَاتًا) و بخش دیگری نیز میوه‌ها می‌باشد (وَ جَنَّاتٍ).

درست است که: در این دو آیه تنها همین سه منفعت

۳۰ «الْفَاف» به گفته بسیاری ارباب لغت و تفسیر، جمع «لَفِيف» به معنی «به هم پیچیده» است، بعضی نیز آن را جمع «لَفَّ» (به ضم لام)، بعضی جمع «لِف» (به کسر لام) دانسته‌اند، و بعضی می‌گویند: از جمع‌هایی است که مفرد ندارد، ولی مشهور همان اول است.

بزرگ برای نزول باران ذکر شده، ولی بدون شک، منافع باران منحصر به اینها نیست، اصولاً، حدود هفتاد درصد بدن انسان را آب تشکیل می‌دهد، و سرچشمه پیدایش همه موجودات زنده طبق صریح قرآن آب است: «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^{۳۱} بنابراین، آب، نقش اصلی و اساسی را در مورد موجودات زنده، مخصوصاً انسان دارد. نه تنها بدن انسان، که غالب کارخانه‌ها بدون آب فلج می‌شوند و نظام صنایع نیز فرو می‌ریزد.

زیبائی چهره طبیعت و نشاط آن با آب است، و بهترین جاده‌های تجاری و اقتصادی دنیا را راه‌های آبی تشکیل می‌دهد.

نکته:

پیوند این آیات با مسأله «معاد»

در یازده آیه فوق، به مهم‌ترین مواهب الهی، و اساسی‌ترین ارکان زندگی انسان، یعنی «نور»، «ظلمت»، «حرارت»، «آب»، «خاک» و «گیاهان» اشاره شده است. بیان این نظام دقیق از یکسو، دلیل روشنی است بر قدرت خداوند بر همه چیز، بنابراین، جایی برای این سخن باقی نمی‌ماند که چگونه ممکن است خداوند بار دیگر مردگان را به زندگی و حیات باز گرداند، همان گونه که در پاسخ منکران معاد در آیات آخر سوره «یس»

۳۱ انبیاء، آیه ۳۰.

نیز با کمال وضوح بیان شده است که، می‌فرماید: «آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده قادر نیست همانند آن را بیافریند».^{۳۲}

از سوی دیگر، این تشکیلات عظیم حتماً هدفی دارد، و این هدف مسلماً نمی‌تواند زندگی چند روزه دنیا باشد، و به همین خوردن‌ها و آشامیدن‌ها و خواب و بیداری‌ها اکتفاء شود، بلکه حکمت خداوند ایجاب می‌کند که هدفی والاتر برای آن باشد، یا به تعبیر دیگر، «نشأه اولی» تذکری است برای «نشأه آخرت» و منزلگاهی است برای سیر طولانی بشر، همان گونه که در آیه ۱۱۵ سوره «مؤمنون» می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» «آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید»!

و از سوی سوم، مسأله خواب و بیداری که خود نمونه‌ای از مرگ و حیات مجدد است، و مسأله زنده شدن زمین‌های مرده بر اثر نزول باران، که صحنه معاد را همه سال در برابر چشمان انسان‌ها جلوه‌گر می‌کند، اشاراتی است پر معنی به مسأله رستاخیز و زندگی پس از مرگ، همان گونه که در آیه ۹ سوره «فاطر» بعد از ذکر تجدید حیات زمین‌های مرده با نزول باران می‌فرماید: كَذَلِكَ النُّشُورُ: «رستاخیز نیز چنین است».

۳۲ یس، آیه ۸۱.

﴿١٧﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا
 ﴿١٨﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا
 ﴿١٩﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا
 ﴿٢٠﴾ وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا

ترجمه:

١٧- (آری) روز جدائی، میعاد همگان است!

١٨- روزی که در «صور» دمیده می شود و شما فوج فوج (به محشر) می آئید!

١٩- و آسمان گشوده می شود و به صورت درهای متعددی در می آید!

٢٠- و کوه ها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می شود!

تفسیر:

سرانجام روز موعود فرا می رسد

در آیات قبل، اشاراتی به دلایل مختلف معاد آمده بود، در نخستین آیه مورد بحث، به عنوان یک نتیجه گیری، می فرماید: «روز جدائی (روز رستاخیز) روز وعده همگان است» ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾.^{۳۳}

تعبیر به «يَوْمَ الْفُضْلِ» تعبیر بسیار پر معنایی است که بیانگر جدائی ها در آن روز عظیم است.

جدائی حق از باطل.

جدائی صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار.

^{۳۳} معمولاً تعبیر به «کان» که فعل ماضی است در مورد آن روز که در آینده تحقق می یابد، برای بیان قطعی بودن آن روز است.

جدائی پدر و مادر از فرزند، و برادر از برادر.

«مِيقَات» از ماده «وقت» مانند «میعاد» و «وعد» به معنی وقت معین و مقرر است، و این که به مکان های معینی که زائران خانه خدا از آنجا محرم می شوند میقات گفته می شود، به خاطر آن است که در وقت معینی در آنجا اجتماع می کنند.

آنگاه، به شرح بعضی از ویژگی ها و حوادث آن روز بزرگ پرداخته، می گوید: «همان روزی که در صور دمیده می شود، و شما فوج فوج وارد محشر می شوید» ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾.

از آیات قرآن، به خوبی استفاده می شود که: دو حادثه عظیم به عنوان «نفخ صور» واقع می شود، در حادثه اول، نظام جهان هستی به هم می ریزد، و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمان ها هستند می میرند، و در حادثه دوم، جهان، نوسازی می شود، و مردگان به حیات جدید باز می گردند، و رستاخیز بزرگ انجام می گیرد.

«نَفْخ» به معنی «دمیدن» و «صور» به معنی «شیپور» است که معمولاً آن را برای توقف قافله و لشکر، یا برای حرکت آن به صدا در می آورند، و اهل قافله و لشکریان از آهنگ مختلف این دو صدا می فهمند که، باید توقف کنند، یا حرکت نمایند.

این تعبیر، کنایه لطیف و زیبایی از آن دو حادثه عظیم

است، و آنچه در آیه بالا آمده، اشاره به «نفخ صور دوم» است که «نفخه حیات و زندگی مجدد و رستاخیز» می باشد.^{۳۴}

آیه مورد بحث می گوید: در آن روز فوج فوج وارد محشر می شوید، در حالی که آیه ۹۵ «مریم» می گوید: «و همگی روز رستاخیز تک و تنها نزد او حاضر می شوند» ﴿وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ و آیه ۷۱ «اسراء» می گوید: «هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم» ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾.

جمع میان این آیات، چنین است که: فوج فوج بودن مردم منافاتی با این ندارد که هر فوج با رهبرش وارد محشر شود، و اما فرد بودن آنها به خاطر این است که: قیامت مواقف متعددی دارد، ممکن است در مواقف نخستین، مردم گروه گروه با رهبران هدایت و ضلال وارد محشر شوند، اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد، فرد باشند، و به تعبیر قرآن در آیه ۲۱ سوره «ق» هر کدام با یک نفر مأمور و یک گواه در آنجا حاضر می گردند: ﴿وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ﴾.

این احتمال نیز، وجود دارد که منظور از فرد بودن، جدا شدن از دوستان، حامیان و یار و یاور باشد؛ چرا که انسان در آنجا خودش هست و عملش.

^{۳۴} درباره «نفخ صور» و نکات مربوط به آن به طور مشروح در جلد ۱۹، ذیل آیه ۶۸ زمر، صفحات ۵۳۴ تا ۵۴۲ بحث کرده ایم.

و به دنبال آن می‌افزاید: «آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعددی در می‌آید» (وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا).

منظور از این «درها» چیست؟ و گشوده شدن چه مفهومی دارد؟

بعضی گفته‌اند: منظور این است که درهای عالم «غیب» به عالم «شهود» گشوده می‌شود، حجاب‌ها کنار می‌رود، و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می‌یابد.^{۳۵} ولی، جمعی این آیه را اشاره به چیزی دانسته‌اند که در آیات دیگر قرآن آمده که می‌گوید: «در آستانه قیامت آسمان شکافته می‌شود» (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ)^{۳۶}

و در جای دیگر همین معنی را به تعبیر دیگری بیان فرمود: (إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ).^{۳۷}

در حقیقت، آن قدر در کرات آسمانی شکاف‌ها ظاهر می‌شود که گوئی سرتاسر آن تبدیل به درهائی شده است. این احتمال نیز، وجود دارد که انسان در شرایط موجود در دنیا قادر به حرکت در آسمان‌ها نیست، و اگر هم برای او امکان داشته باشد، بسیار محدود است، گوئی شرایط موجود تمام درهای آسمان را به روی او بسته، ولی در قیامت انسان از کره خاکی آزاد می‌شود، و درهای سفر به آسمان‌ها به روی او گشوده، و شرایط آن فراهم می‌گردد.

۳۵ «المیزان»، جلد ۲۰، صفحه ۲۶۵.

۳۶ انشقاق، آیه ۱.

۳۷ انفطار، آیه ۱.

به تعبیر دیگر: در آن روز، نخست آسمان‌ها از هم متلاشی می‌شوند، و به دنبال آن طبق آیه ۴۸ سوره «ابراهیم» آسمان‌هائی نوین و زمینی نو جای آن را می‌گیرد: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» و در این حال درهای آسمان‌ها به روی زمینیان گشوده می‌شود، و راه آسمان‌ها به روی انسان باز می‌گردد، بهشتیان به سوی بهشت می‌روند، و درهای بهشت به روی آنها گشوده خواهد شد: حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا وَفَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ: «تا زمانی که بهشتیان به سوی بهشت می‌آیند و درهای آن گشوده می‌شود: و خازنان بهشت به آنها می‌گویند درود بر شما».^{۳۸}

و در همین جا است که: «فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند و تبریک و تهنیت می‌گویند» (وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ).^{۳۹}

و درهای دوزخ نیز به روی کافران گشوده می‌شود: (وَأَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا).^{۴۰} و به این ترتیب، انسان در عرصه‌ای قدم می‌گذارد که پهنایش به پهنای زمین و آسمان کنونی است: (وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ).^{۴۱}

۳۸ زمر، آیه ۷۳.

۳۹ رعد، آیه ۲۳.

۴۰ زمر، آیه ۷۱.

۴۱ آل عمران، آیه ۱۳۳.

و بالاخره، در آخرین آیه مورد بحث، وضع کوه‌ها را در قیامت، منعکس کرده می‌فرماید: «کوه‌ها به حرکت در آورده می‌شود و سرانجام سرابی می‌گردد» (وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا).

به طوری که از جمع بندی آیات مختلف قرآن درباره «سرنوشت کوه‌ها در قیامت» به دست می‌آید، کوه‌ها مراحل طی را طی می‌کنند، نخست به «حرکت» در می‌آیند: (وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ سَيْرًا).^{۴۲}

در مرحله بعد، از جا کنده می‌شوند، و سخت درهم کوفته خواهند شد: (وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً).^{۴۳} آنگاه، به صورت «توده‌ای از شن‌های متراکم» در می‌آیند: (وَوَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً).^{۴۴}

پس از آن، به صورت «پشم زده شده» در می‌آیند که با تند باد حرکت می‌کند: (وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ).^{۴۵}

و سپس، به صورت «گرد و غبار» در می‌آیند که در فضا پراکنده می‌شود: (وَيُسَّتِ الْجِبَالُ يَسًّا ۖ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا).^{۴۶}

و بالاخره، چنان که در آیه مورد بحث آمده، تنها اثری از آن باقی می‌ماند و همچون «سرابی» از دور نمایان خواهد شد.

۴۲ طور، آیه ۱۰.

۴۳ حاقه، آیه ۱۴.

۴۴ مزمل، آیه ۱۴.

۴۵ قارعه، آیه ۵.

۴۶ واقعه، آیات ۵ و ۶.

و به این ترتیب، سرانجام کوه‌ها از صفحه زمین برچیده می‌شوند، و زمین هموار می‌گردد: **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا**: «از تو درباره کوه‌ها سؤال می‌کنند بگو: پروردگرم آنها را بر باد می‌دهد* و زمین را صاف و هموار می‌سازد»^{۴۷}

«سَرَاب» از ماده «سرب» (بر وزن طرف) به معنی راه رفتن در سرایشی است، و از آنجا که در بیابان‌ها در هوای گرم، به هنگامی که انسان در سرایشی حرکت می‌کند از دور تلالوی به نظرش می‌رسد که گمان می‌کند آب وجود دارد در حالی که چیزی جز «شکست نور» نیست، سپس به هر چیزی که ظاهری دارد اما حقیقتی در آن نیست، سراب گفته می‌شود.

به این ترتیب، آیه فوق آغاز این حرکت و پایان آن را بیان می‌کند و مراحل دیگر در آیات دیگر آمده است. در حقیقت، کوه‌ها به شکل غباری در فضا، به وضعی سراب مانند در می‌آیند، آنجا که کوه با آن عظمت و صلابت، سرنوشتی این چنین پیدا کند، پیداست چه دگرگونی‌ها در جهان به موازات آن روی می‌دهد؟ همچنین افراد یا قدرت‌هایی که در زندگی این جهان، ظاهری همچون کوه داشتند، در آنجا سرابی بیش نخواهند بود!

در اینجا این سؤال پیش می‌آید: آیا این حوادث در

۴۷ طه، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶.

«نفخه اولی» که مربوط به پایان جهان است صورت می‌گیرد؟ یا در «نفخه ثانیه» که آغاز رستاخیز است؟ با توجه به این که آیه **«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»** مسلماً مربوط به «نفخه ثانیه» است که، انسان‌ها زنده شده، و فوج فوج وارد عرصه محشر می‌شوند، این آیه نیز قاعدتاً باید مربوط به همین نفخه باشد، منتهی ممکن است آغاز این (حرکت کوه‌ها) در «نفخه نخست» صورت گیرد، و پایان آن (تبدیل به سراب شدن) در «نفخه ثانیه» باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که: تمام مراحل متلاشی شدن کوه‌ها مربوط به نفخه اولی باشد، منتهی چون در میان این دو فاصله زیادی نیست، با هم ذکر شده، همان گونه که در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز حوادث نفخه اولی و ثانیه با هم ذکر شده (نمونه آن در سوره «تکویر» و «انفطار» دیده می‌شود- دقت کنید).

قابل توجه این که: در آیات گذشته، کوه‌ها به عنوان میخ‌ها، و زمین به عنوان گهواره معرفی شده بود، و در آیات مورد بحث می‌گوید: آن روز که فرمان فناء جهان صادر می‌شود، آن گهواره به هم می‌خورد، و این میخ‌های عظیم از جا کنده خواهند شد، روشن است هنگامی که میخ‌های چیزی را بکشند از هم متلاشی می‌شود.

﴿٢١﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا

﴿٢٢﴾ لِلطَّاغِيَتِ مَأْبَأً
 ﴿٢٣﴾ لَا يَتَّبِعِينَ فِيهَا أَحْقَابًا
 ﴿٢٤﴾ لَا يَذُقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا
 ﴿٢٥﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا
 ﴿٢٦﴾ جَزَاءً وَفَاءً
 ﴿٢٧﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا
 ﴿٢٨﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا
 ﴿٢٩﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا
 ﴿٣٠﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا

ترجمه:

- ۲۱- مسلماً (در آن روز) جهنم کمینگاهی است بزرگ.
- ۲۲- و محل بازگشتی برای طغیانگران!
- ۲۳- مدت‌های طولانی در آن می‌مانند!
- ۲۴- در آنجا نه چیز خنکی می‌چشد و نه نوشیدنی گوارائی.
- ۲۵- جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون!
- ۲۶- این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمالشان)!
- ۲۷- چرا که آنها هیچ امیدی به حساب نداشتند.
- ۲۸- و آیات ما را به کلی تکذیب کردند!
- ۲۹- و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم!
- ۳۰- پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزائیم!

جهنم، کمینگاه بزرگ!

بعد از بیان بعضی از دلائل معاد، و قسمتی از حوادث رستاخیز، به سراغ سرنوشت دوزخیان و بهشتیان می‌رود، نخست از «دوزخیان» شروع کرده، می‌فرماید: «جهنم کمینگاهی است» «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا».

«و محل بازگشت طغیانگران!» «لِلطَّاغِثِينَ مَا بَأْسٌ»^{۴۸}

«مدت‌های طولانی در آن می‌مانند» «لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا».

«مرصاد» اسم مکان است به معنی جایگاهی که در آن کمین می‌کنند، «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «مرصد» (بر وزن مرقد) و «مرصاد» هر دو یک معنی دارند، با این تفاوت که «مرصاد» به مکانی گفته می‌شود که مخصوص کمین است.

بعضی نیز گفته‌اند: «صیغه مبالغه» است، به معنی کسی که بسیار کمین می‌کند، مانند «معمار» که به معنی شخصی است که بسیار عمران و آبادی می‌کند.

البته، معنی اول هم مشهورتر است و هم مناسب‌تر، و در این که چه کسی در دوزخ در کمین طغیانگران است؟ گفته‌اند: فرشتگان عذاب، زیرا طبق آیه ۷۱ سوره «مریم»،

۴۸ آیه محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «كَانَتْ لِلطَّاغِثِينَ مَابًا».

همه انسان‌ها اعم از نیک و بد از کنار دوزخ، یا از بالای آن عبور می‌کنند: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» در این گذرگاه عمومی و همگانی فرشتگان عذاب در کمینند و دوزخیان را می‌ربایند!

و اگر به معنی «صیغه مبالغه» تفسیر کنیم، خود دوزخ در کمین آنها قرار دارد و هر کدام از طغیانگران به آن نزدیک می‌شوند آنها را به سوی خود می‌کشاند، و در کام خود فرو می‌برد، به هر حال، از این گذرگاه عمومی احدی از سرکشان نمی‌تواند بگذرند، یا فرشتگان عذاب آنها را می‌ربایند، و یا جاذبه شدید جهنم.

«مآب» به معنی مرجع و محل بازگشت است، و گاه به معنی منزلگاه و قرارگاه می‌آید، و در اینجا به همین معنی است.

و اما «أَحْقَاب» جمع «حقب» (بر وزن قفل) به معنی مدت نامعلومی از زمان است، بعضی آن را به هشتاد سال، بعضی هفتاد، و بعضی چهل سال تفسیر کرده‌اند، و چون از این تعبیر به هر حال استشمام می‌شود که دوزخیان مدت‌هائی طولانی در دوزخ می‌مانند، و سرانجام پایان می‌یابد، و این با آیات خلود و عذاب دائم تضاد دارد، هر کدام در تفسیر آن راهی را پوئیده‌اند.

معروف میان مفسران این است که: منظور از «أَحْقَاب» در اینجا این است که مدت‌هائی طولانی و سالیان دراز پی در پی می‌آید و می‌گذرد، بی آن که پایان یابد، و هر

زمانی که می‌گذرد، زمان دیگری جانشین آن می‌شود. در بعضی از روایات نیز آمده است که: این آیه درباره گنهکارانی است که سرانجام پاک می‌شوند و از دوزخ آزاد می‌گردند، نه کافرانی که منخلد در آتشند.^{۴۹}

آنگاه، به گوشه کوچکی از عذاب‌های بزرگ جهنم اشاره کرده، می‌فرماید:

«آنها در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند که گرمای وحشتناک دوزخ را فرو نشاند و نه نوشیدنی گوارائی که عطش شدید آنها را تسکین بخشد» «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا».

«جز آبی سوزان، و مایعی از چرک و خون» «إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا».

و جز سایه دوده‌های غلیظ و داغ و خفقان آور آتش که در آیه ۴۳ سوره «واقع» آمده است «و ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ». «حَمِيم» به معنی آب بسیار داغ و «غَسَّاق» به معنی چرک و خونی است که از زخم جاری می‌شود، و بعضی آن را به معنی مایعات بد بو تفسیر کرده‌اند.

این در حالی است که: بهشتیان از چشمه‌های گوارای
 ۴۹ تفسیر «نور النقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۹۴، حدیث ۲۳ و صفحه ۴۹۵، حدیث ۲۶.

شراب طهور به وسیله پروردگارشان سیراب می‌شوند «و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»^{۵۰}

و نوشیدنی‌هایی در ظرف‌های زیبای بهشتی است که مهر بر آن نهاده شده، مه‌ری که از مشک است «خِتَامُهُ مِسْكٌ»^{۵۱}

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

و از آنجا که ممکن است وجود این کیفرهای سخت و شدید در نظر بعضی عجیب آید، در آیه بعد می‌افزاید: «این مجازاتی است موافق و مناسب اعمال آنها» «جَزَاءٌ وَفِاقًا»^{۵۲}

چرا چنین نباشد؟ در حالی که آنها در این دنیا قلب‌های مظلومان را سوزانند، روح و جان آنها را به آتش کشیدند و با ظلم و ستم و طغیان خود بر کسی رحم نکردند، سزاوار است که در آنجا کیفرشان چنان باشد، و نوشابه‌هایشان چنین!

اصولاً، همان گونه که بارها تأکید کرده‌ایم، از آیات قرآن استفاده می‌شود:

حداقل، بسیاری از کیفرهای قیامت تجسمی است از

۵۰. دهر، آیه ۲۱.

۵۱. مطفین، آیه ۲۶.

۵۲ «جَزَاءٌ» منصوب است به عنوان «مفعول مطلق» برای فعل محذوفی که از قرینه کلام روشن می‌شود، و «وفاق» نیز معنی مصدری دارد، و صفت آن است و در تقدیر چنین است: «يُجَازِيهِمْ جَزَاءً ذَا وَفَاقٍ!»

اعمال دنیای انسان‌ها، چنان که در سوره «تحریم» آیه ۷ می‌خوانیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: «ای کافران امروز عذر نخواهید، چرا که جزای شما تنها اعمالی است که انجام می‌دادید» (که اکنون تجسم یافته و در برابر شما حضور پیدا کرده).

سپس، به توضیح علت این مجازات پرداخته، می‌فرماید: «این به خاطر آن است که آنها امیدی به حساب و ترسی از عقاب خداوند نداشتند» «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا».

و همین بی‌اعتنائی به حساب و روز جزا، مایه طغیان و سرکشی و ظلم و ستم آنها شد، و آن ظلم و فساد چنین سرنوشت دردناکی را برای آنان فراهم ساخت.

در حقیقت، عدم ایمان به حساب، عاملی است برای طغیان، و آن هم عاملی است برای آن کیفرهای سخت.

توجه داشته باشید: «لَا يَرْجُونَ» از ماده «رجاء» هم به معنی «امید» است و هم به معنی «عدم ترس و وحشت».

اصولاً، انسان وقتی امید و انتظار کیفر داشته باشد، طبعاً می‌ترسد، و اگر نداشته باشد نمی‌ترسد، و این دو

لازم و ملزوم یکدیگرند، لذا آنان که امید به حساب نداشته باشند ترسی هم ندارند.

تعبیر به «إِنَّ» که برای تأکید است و «كَانُوا» که استمرار

در ماضی را بیان می‌کند و «حساباً» که به صورت نکره بعد از نفی ذکر شده و معنی عموم را می‌دهد، همه بیانگر این واقعیت است که آنها مطلقاً و هرگز هیچ گونه انتظار و ترسی از حساب و کتاب نداشتند، یا به تعبیر دیگر، حساب روز قیامت را به دست فراموشی سپرده، و از برنامه زندگی خود کاملاً حذف کرده بودند، و طبیعی است چنین افرادی، آلوده چنان گناهان عظیمی شوند، و سرانجام گرفتار این عذاب‌های سخت و دردناک.

و لذا، بلافاصله می‌افزاید: «آنها آیات ما را به کلی تکذیب کردند» «و كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا»^{۵۳}

هوای نفس آن چنان بر آنها چیره شده بود که همه آیات بیدارگر الهی را شدیداً انکار کردند، تا به هوس‌های سرکش خود ادامه دهند، و به خواسته‌ها و تمنیات نامشروع خویش لباس عمل ببوشانند.

پیداست آیات در اینجا معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که همه آیات توحید، نبوت و تشریح و تکوین،

و معجزات انبیا و احکام و سنن را شامل می‌شود، و با توجه به تکذیب این همه نشانه‌ها و آیات الهی که جهان

۵۳ «كَذَّبُوا» (به کسر کاف) یکی از صیغه‌های مصدر باب تفعیل، به معنی تکذیب است، بعضی از ارباب لغت نیز گفته‌اند: مصدر ثلاثی مجرد و معادل «کذب» است و به هر حال «مفعول مطلق» است برای «كَذَّبُوا» که برای تأکید آمده.

تکوین و تشریح را پر کرده، باید تصدیق کنیم که: آن مجازات برای چنین اشخاصی جزاء وفاق و کیفر مناسب است.

از آن پس، به عنوان هشدار به این طغیانگران، و هم برای تأکید بر مسأله وجود موازنه میان «جرم» و «جریمه» و حاکمیت «جزای وفاق» می‌افزاید: «ما همه چیز را قطعاً احصاء و ثبت کرده‌ایم» **«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا»**^{۵۴}. تا گمان نکنید چیزی از اعمال شما بی حساب و مجازات می‌ماند، و نیز هرگز فکر نکنید این کیفرهای شدید غیر عادلانه است.

این حقیقت، که تمام کارهای انسان اعم از کوچک و بزرگ، صغیر و کبیر، آشکار و پنهان، و حتی نیت و عقائد انسان، ثبت و ضبط می‌شود، در بسیاری از آیات قرآن منعکس است.

در یک جا می‌فرماید: **«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَنْطَرٌ»** (هر کاری را که انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است) * و هر عمل کوچک و بزرگی نوشته می‌شود.^{۵۵}

۵۴ در این آیه «كُلُّ» منصوب به فعل مقدری است که فعل «أَحْصَيْنَاهُ» دلالت بر آن دارد، و «كِتَابًا» منصوب است به عنوان «مفعول مطلق»؛ زیرا «أَحْصَيْنَاهُ» به معنی «کتابت» می‌باشد، و بعضی آن را حال گرفته‌اند.
۵۵ قمر، آیات ۵۲ و ۵۳.

و در جای دیگر می‌فرماید: **«إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ»** (رسولان ما آنچه مکر می‌کنید را می‌نویسند).^{۵۶} و در جای سوم می‌خوانیم: **«وَنُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ»** (ما آنچه را از پیش فرستاده‌اند و همچنین تمام آثار آنها را می‌نویسیم).^{۵۷}

لذا، هنگامی که نامه اعمال مجرمان را به دست آنها می‌دهند، فریادشان بلند می‌شود، می‌گویند: **«يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»** (ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را ثبت و شماره کرده است!)^{۵۸} بدون شک، کسی که این واقعیت را با تمام قلبش باور کند، در انجام کارها بسیار دقیق و حسابگر خواهد بود، و همین اعتقاد، مانع بزرگی میان انسان و گناه ایجاد می‌کند و از عوامل مهم تربیت محسوب می‌شود.

در آخرین آیه مورد بحث، لحن سخن را تغییر داده، و از «غیبت» به «خطاب» مبدل نموده، آنها را مخاطب ساخته، و ضمن جمله‌ای تهدیدآمیز، خشم آلود و تکان‌دهنده می‌فرماید: **«پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزائیم!» «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»**.

هر چه فریاد کنید، «یا ویلتنما» بگوئید، و تقاضای باز

۵۶ یونس، آیه ۲۱.

۵۷ یس، آیه ۱۲.

۵۸ کهف، آیه ۴۹.

گشت به دنیا و جبران گناهان نمائید، از شما مسموع نیست، و چیزی جز بر عذاب شما افزوده نخواهد شد. این جزای کسانی است که وقتی در مقابل دعوت پر مهر انبیای الهی به سوی ایمان و تقوا قرار می‌گرفتند، می‌گفتند: **«سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»** (برای ما یکسان است می‌خواهی اندرز ده، یا اندرز مده!)^{۵۹}

و این، جزای کسی است که وقتی آیات الهی برای او خوانده می‌شد «جز بر نفرتش چیزی نمی‌افزود» **«وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا»**.^{۶۰}

و بالاخره، این است سزای کسی که از هیچ گناهی روی گردان نبود و به هیچ کار خیری علاقه نداشت.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که: **«هذه الآية أشد ما في القرآن على أهل النار»** (این آیه شدیدترین آیه‌ای است که در قرآن مجید درباره دوزخیان آمده است!)^{۶۱}

چگونه این چنین نباشد، در حالی که خداوند غفور و رحیم آن چنان بر آنها خشمگین شده که آنها را با جمله‌ای که تمام درهای امید را به روی آنان می‌بندد، مخاطب ساخته، و جز وعده افزودن عذاب چیزی به

۵۹ شعراء، آیه ۱۳۶.

۶۰ اسراء، آیه ۴۱.

۶۱ تفسیر «کشاف»، جلد ۴، صفحه ۶۹۰- این حدیث در تفسیر «صافی»، ذیل

آیه مورد بحث نیز آمده است، و همچنین در تفسیر «روح البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۰۷.

آنها نمی‌دهد.

﴿۳۱﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا

﴿۳۲﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا

﴿۳۳﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا

﴿۳۴﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا

﴿۳۵﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا

﴿۳۶﴾ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

﴿۳۷﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا

ترجمه:

۳۱- مسلماً برای پرهیزگاران نجات بزرگی است:

۳۲- باغ‌هایی سرسبز، و انواع انگورها.

۳۳- و حوربانی بسیار جوان و هم سن و سال.

۳۴- و جام‌هایی لبریز.

۳۵- در آنجا نه سخن لغو و بی‌هوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی.

۳۶- این پاداشی است از سوی پروردگارت و عطیه‌ای کافی!

۳۷- پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو

است، همان پروردگار رحمان؛ و (در آن روز) هیچ کس

حق ندارد بی‌اجازه او سخنی بگوید!

تفسیر:

بخشی از پاداش عظیم پرهیزگاران

در آیات پیشین، سخن از سرنوشت طغیانگران، قسمتی از کیفرهای دردناک آنها و علت این بدبختی بود، در آیات مورد بحث، به شرح نقطه مقابل آنها پرداخته، از مؤمنان راستین، و پرهیزگاران، و قسمتی از مواهب آنها در قیامت سخن می‌گوید تا در یک مقایسه رویارو میان این دو، حقایق روشن‌تر گردد، همان‌گونه که سیره قرآن مجید در سوره‌های دیگر می‌باشد که اعداد را در مقابل هم قرار داده، و وضع آنها را در این مقابله تبیین می‌کند. نخست می‌فرماید: «برای پرهیزگاران پیروزی و نجات بزرگی است» «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا».

«مَفَاز» «اسم مکان» یا «مصدر میمی» از ماده «فوز» به معنی «رسیدن به خیر و نیکی توأم با سلامت» است، و به معنی نجات و پیروزی که لازمه این معنی است نیز آمده، و با توجه به این که «مَفَازاً» به صورت نکره ذکر شده، اشاره به پیروزی عظیم و رسیدن به خیر و سعادت بزرگی است.

پس از آن، به شرح این فوز و سعادت پرداخته، می‌افزاید: «باغ‌هایی خرم و سرسبز و محفوظ با میوه‌هایی از انواع انگورها» «حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا».^{۶۲}

«حَدَائِقَ» جمع «حدیقه» به معنی باغ و بستان خرم،

۶۲ «حَدَائِقَ» بدل «از مَفَازاً» و «یا عطف بیان» آن است.

سرسبز و پر درخت است، که دیوار گرداگرد آن کشیده شده و از هر نظر محفوظ است، «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «حدیقه» در اصل، به زمینی می‌گویند که دارای آب است همچون «حدقه» چشم که همیشه آب در آن وجود دارد!

جالب این که: از میان تمام میوه‌ها در اینجا روی انگور تکیه شده، به خاطر مزایای فوق‌العاده‌ای که این میوه در میان میوه‌ها دارد؛ زیرا به گفته دانشمندان غذاشناس «انگور»، علاوه بر این که از نظر خواص، یک غذای کامل محسوب می‌شود و مواد غذایی آن بسیار نزدیک به شیر مادر است، دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می‌کند، گذشته از این، به قدری مواد مفید در آن وجود دارد که می‌توان گفت یک داروخانه طبیعی است. «انگور» دارای خاصیت ضد سم، مفید برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و عامل مبارزه با افزایش اوره خون است.

اضافه بر اینها، انگور اعصاب را تقویت کرده، تولید نشاط می‌کند، و به خاطر داشتن انواع ویتامین‌ها به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

اینها گوشه‌ای از آثار و خواص انگور است، لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: خَيْرُ فَاكِهِتِكُمُ الْعَنْبُ: «بهترین میوه شما انگور است».^{۶۳}

۶۳ «مستدرک»، جلد ۱۶، صفحه ۳۹۳، حدیث ۲۰۲۹۱-۵ (چاپ آل‌البت) - بحار الانوار، جلد ۵۹، صفحه ۲۹۲، و جلد ۶۳، صفحه ۱۴۹. در احادیث متعددی این عبارت آمده: «خَيْرُ طَعَامِكُمُ الْخُبْزُ وَ خَيْرُ فَاكِهِتِكُمُ الْعَنْبُ»

آنگاه، به همسران بهشتی که یکی دیگر از مواهب پرهیزگاران است اشاره کرده، می‌افزاید: «برای آنها حوریانی است بسیار جوان که تازه برآمدگی سینه آنها ظاهر شده، و هم سن و سالند» «و كَوَاعِبَ اُتْرَابًا».

«كَوَاعِبَ» جمع «كاعب» به معنی دوشیزه‌ای است که تازه برآمدگی سینه او آشکار شده، و اشاره به آغاز جوانی است، و «اُتْرَابَ» جمع «ترب» (بر وزن حزب) به معنی افراد هم سن و سال است، و بیشتر در مورد جنس مؤنث به کار می‌رود، و به گفته بعضی در اصل از «ترائب» به معنی دنده‌های قفسه سینه گرفته شده که شباهت زیادی با هم دارند.

این هم سن و سال بودن، ممکن است در میان خود زنان بهشتی باشد، یعنی همگی جوان، و همسان در زیبایی و حسن و جمال و اعتدال قامتند، و یا میان آنها و همسرانشان؛ چرا که توافق سنی میان دو همسر سبب می‌شود بهتر احساسات یکدیگر را درک کنند، ولی تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در آیه بعد، چهارمین نعمت بهشتی را که در انتظار پرهیزگاران است چنین شرح می‌دهد: «و جام‌هائی پر و لبریز و پیایی از شراب طهور!» «و كَأْسًا دِهَاقًا».

اما نه شرابی همچون شراب‌های آلوده دنیا که عقل

را می‌زداید، و انسان را تا سر حدّ یک حیوان تنزل می‌دهد، بلکه شرابی که عقل‌آور، نشاط‌آفرین، جان‌پرور و روح‌افزا است.

«كَأْسُ» (بر وزن رأس) به معنی جام مملوّ از نوشیدنی است، و گاه به خود جام یا محتوای آن نیز اطلاق می‌شود. «دهاق» را بسیاری از مفسران و اهل لغت به معنی «لبریز» تفسیر کرده‌اند ولی «ابن منظور» در «لسان العرب» دو معنی دیگر نیز برای آن نقل کرده: «پی در پی» و «صاف و زلال».

بنابراین، اگر مجموع این معانی را در نظر بگیریم، مفهوم آیه چنین می‌شود:

برای بهشتیان جام‌های مملوّ از شراب طهور، زلال، لبریز و پی در پی می‌آورند.

و از آنجا که سخن از جام و شراب تداعی معنی نامطلوب آن را در دنیا می‌کند، در حالی که شراب بهشتی درست نقطه مقابل شراب‌های شیطانی دنیا است بلافاصله می‌افزاید: «بهشتیان در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، و نه دروغ و تکذیبی» «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا».

شراب دنیا عقل را می‌زداید، هوش را از سر می‌برد، و انسان را به بیهوده‌گوئی و سخنان ناموزون وامی‌دارد،

اما شراب طهور بهشتی، به انسان، روح، عقل و نور و صفا می‌بخشد.

در این که، مرجع ضمیر «فِيهَا» چیست؟ دو احتمال داده‌اند: نخست: «بهشت»، و دیگر: «كَأْسُ» (جام).

بنا بر تفسیر اول، مفهوم آیه چنین خواهد بود: در بهشت سخن لغو و دروغی نمی‌شنوند، مانند آنچه در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره «غاشیه» آمده است: فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةً: «آنها در بهشت عالی جای خواهند داشت * بهشتی که در آن سخن لغو و بیهوده نخواهی شنید».

و بنا بر تفسیر دوم، مفهوم آیه این است: از نوشیدن آن جام شراب، لغو و بیهوده و دروغی حاصل نمی‌شود، مانند آنچه در آیه ۲۳ «طور» آمده است:

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيْمٌ: «آنها در بهشت جام‌های پر از شراب طهور را از یکدیگر می‌گیرند که نه بیهوده‌گوئی در آن است و نه گناه».

به هر حال، یکی از مواهب بزرگ معنوی بهشتیان این است که: در آنجا اثری از دروغ‌پردازی‌ها، بیهوده‌گوئی‌ها، تهمت‌ها و افتراها، تکذیب حق، و توجیه باطل، و گفتگوهای ناهنجاری که قلب پرهیزکاران را در این دنیا آزار می‌دهد وجود نخواهد داشت، و به راستی چه زیباست آن محیطی که اثری از این سخنان ناموزون و رنج‌آور در آن وجود ندارد، و طبق آیه ۶۲ «مریم» «جز سلام و تحیت و سخنان مسالمت‌آمیز در آنجا چیزی

نمی شنوند» (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا).

و در پایان ذکر این نعمت‌ها به نعمت معنوی دیگری اشاره می‌کند که از همه بالاتر است، می‌فرماید: «این جزائی است از سوی پروردگارت، و عطیه‌ای است کافی» «جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا».^{۶۴}

چه بشارت و نعمتی از این برتر و بالاتر که بنده ضعیف، مورد نوازش، الطاف و محبت‌های مولای کریم خود قرار گیرد، او را اکرام کند، بزرگ دارد، و خلعت بخشد، این توجه و عنایت، و این لطف و محبت، چنان لذتی به مؤمنان می‌دهد که با هیچ نعمتی برابر نیست. و به گفته شاعر:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم
لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم
تعبیر به: رَبِّ: «پروردگار» همراه با ضمیر مخاطب و توام با کلمه «عطاء» همگی بیانگر لطف فوق العاده‌ای است که در این پاداش‌ها نهفته است.

واژه «حِسَابًا» به عقیده بسیاری از مفسران در اینجا به معنی «کافیاً» می‌باشد، چنان که گاه گفته می‌شود:

۶۴ «جَزَاءٌ» در این آیه «حال» است برای نعمت‌هایی که در آیات گذشته آمده است، و در معنی چنین است: «أَعْطَاهُمْ جَمِيعَ ذَلِكَ حَالِ كَوْنِهِ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ». بعضی نیز احتمال داده‌اند: «مفعول مطلق» برای فعل محذوفی باشد، و بعضی نیز آن را «مفعول لأجله» دانسته‌اند، ولی تفسیر اول مناسب‌تر است.

«أُحْسِبْتُ» یعنی آن قدر به او بخشیدم که گفت «حسبی» (کافی است).^{۶۵}

در حدیثی از امام امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: در قیامت خداوند حسنات مؤمنان را حساب می‌کند، و هر حسنه را ده برابر تا هفتصد برابر پاداش مرحمت می‌کند، همان گونه که خدا در قرآن فرموده: «جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا».^{۶۶}

از این روایت، استفاده می‌شود: عطایای الهی با آن که جنبه تفضل دارد، در عین حال روی حساب اعمال است، یعنی تفضلات و عطایای او، تناسب با اعمال صالحه انسان‌ها دارد، و به این ترتیب می‌توان «حِسَابًا» را در آیه فوق به همان معنی معروف «محاسبه» تفسیر کرد، و جمع میان این معنی و معنی گذشته نیز مانعی ندارد (دقت کنید).

سپس، در آخرین آیه مورد بحث، می‌افزاید: «این عطایای بزرگ را همان کسی می‌بخشد که پروردگار آسمان و زمین است و آنچه میان آن دو قرار دارد همان خداوند رحمان و بخشنده» «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ».

۶۵ تفسیر «بیضوی»، ذیل آیه مورد بحث.

۶۶ «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۹۵، حدیث ۲۹.

آری، آن کس که مالک این جهان با عظمت و مدبر و مربی آن است، و رحمتش همه جا، و همه کس را فرا گرفته، همو بخشنده آن همه عطایا در قیامت به نیکان و پاکان است. در حقیقت، آیه فوق اشاره‌ای به این واقعیت است که: اگر خداوند چنین وعده‌هایی را به متقین می‌دهد، گوشه‌ای از آن را در این دنیا، به صورت رحمت عامش، به اهل آسمان‌ها و زمین نشان داده است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و هیچ کس حق ندارد بی‌اجازه او در پیشگاهش سخنی بگوید، یا شفاعتی کند» «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا».

ضمیر در «لَا يَمْلِكُونَ» ممکن است به همه اهل آسمان‌ها و زمین برگردد، یا تمام متقین و طایغان که در عرصه محشر برای حساب و جزاء جمع می‌شوند، و در هر حال، اشاره به این است که هیچ کس را در آن روز حق اعتراض و چون و چرا نیست؛ زیرا آن قدر حساب الهی دقیق و عادلانه است که جایی برای «چون و چرا» باقی نمی‌ماند.

علاوه بر این، هیچ کس حق شفاعت را نیز ندارد جز به اذن و اجازه او «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ».^{۶۷}

نکته‌ها:

۱- عطایای متقین و کفرهای طغیانگران

۶۷ بقره، آیه ۲۵۵

در آیات فوق، که پیرامون مواهب پرهیزگاران سخن می‌گوید با مقایسه به آیات گذشته که از کيفرهای طغیانگران بحث می‌کند، مقابله جالبی دیده می‌شود. در اینجا سخن از «مفاز» (محل نجات) است، و در آنجا سخن از «مرصاد» (کمینگاه).

در اینجا سخن از باغ‌های پر میوه و «حدائق و اعناب» است، و در آنجا غوطه‌ور بودن در آتش به مدت نامحدود «أحقاب».

در اینجا سخن از جام‌های لبریز و دمام «شراب طهور» است، و در آنجا سخن از آب سوزان و «حمیم و غساق».

در اینجا سخن از عطایای گسترده خداوند «رحمان» است، و در آنجا سخن از کيفر عادلانه و «جزاء وفاق». در اینجا سخن از افزایش «نعمت» الهی است، و در آنجا سخن از افزایش «عذاب».

خلاصه این دو گروه، از هر نظر در دو قطب مخالف قرار دارند؛ چرا که از نظر ایمان و عمل نیز دو قطب مخالف بودند.

۲- شراب‌های بهشتی!

در آیات مختلف قرآن مجید، توصیف‌های زیادی از شراب‌های بهشتی شده است، که بررسی آنها نشان

می‌دهد، نوشندگان آنها در چنان لذت روحانی فرو می‌روند که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.

در یک جا، آن را به عنوان «شراب طهور» توصیف می‌کند: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا».^{۶۸}

و در جای دیگر، تأکید می‌کند که این شراب زلال، بی‌غش و لذت‌بخش نه دردسر می‌آفریند، و نه مستی می‌آورد و نه فساد عقل: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيَّضَاءَ لَذَّةً لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ».^{۶۹}

در یک جا، می‌فرماید: از جامی می‌نوشند که با «کافور» آمیخته شده (خنک و آرام‌کننده است) «يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا».^{۷۰}

و در جای دیگر، می‌افزاید: از جامی به آنها می‌نوشانند که آمیخته با «زنجبیل» است، (گرم‌کننده و نشاط آفرین) «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا».^{۷۱}

در آیات مورد بحث نیز خواندیم: جام‌هائی لبالب و زلال و دمام دارند «وَكَأْسًا دِهَاقًا».

و از همه مهم‌تر این که: «ساقی» این بزم روحانی، خدا است!! از دست قدرت او و از بساط لطف و مرحمتش بر می‌گیرند و می‌نوشند و مست جذبۀ عشق و معرفت او می‌شوند: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ».^{۷۲}

۶۸ دهر، آیه ۲۱.

۶۹ صافات، آیات ۴۵ تا ۴۷.

۷۰ دهر، آیه ۵.

۷۱ دهر، آیه ۱۷.

۷۲ دهر، آیه ۲۱.

خداوند! به ما هم از آن شراب طهور مرحمت کن!

﴿۳۸﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا

﴿۳۹﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَا بَاءً
﴿۴۰﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

ترجمه:

۳۸- روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی‌گویند، و (آنگاه که می‌گویند) درست می‌گویند!

۳۹- آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می‌گزیند!

۴۰- و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم؛ این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)»!

تفسیر:

کافران می‌گویند: ای کاش خاک بودیم!
در آیات گذشته، قسمت‌های قابل ملاحظه‌ای از

کیفرها و مجازات‌های طغیانگران و مواهب و پاداش‌های پرهیزگاران در روز رستاخیز بیان شد.

در آیات مورد بحث، به معرفی آن روز بزرگ پرداخته، بخشی از اوصاف آن روز و حوادث آن را شرح می‌دهد، می‌فرماید:

«اینها همه در روزی واقع می‌شود که روح و تمام ملائکه در یک صف به پا می‌خیزند، و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمن سخن نمی‌گویند، و آن کس که سخن می‌گوید جز صواب و حق نمی‌گوید» «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا».^{۷۳}

بدون شک، قیام «روح» و «فرشتگان» در آن روز در یک صف، و سخن نگفتن جز به اذن خداوند رحمن، فقط برای اجرای فرمان او است، آنها در این جهان نیز «مدیرات امر» و مجری فرمان‌های او هستند، و در عالم آخرت این امر آشکارتر، واضح‌تر و گسترده‌تر خواهد بود.

در این که: مراد از «روح» در اینجا چیست؟ مفسران تفسیرهای زیادی ذکر کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر به هشت احتمال بالغ می‌شود^{۷۴} که مهم‌تر از همه، تفسیرهای زیر است:

۷۳ بسیاری از مفسران معتقدند: «یوم» در این آیه ظرف است و متعلق به فعل «لَا يَتَكَلَّمُونَ» در آیه قبل است، این احتمال نیز وجود دارد که به تمام آنچه در آیات قبل آمده است متعلق باشد، و در تقدیر چنین است: «كُلُّ ذَلِكَ يَكُونُ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ».

۷۴ تفسیر «قرطبی»، جلد ۱، صفحه ۶۹۷.

۱- منظور، مخلوقی است غیر از فرشتگان و برتر از همه آنها.

۲- منظور، «جبرئیل» امین پیک وحی خدا و واسطه میان او و پیامبران است، که بزرگترین فرشتگان می‌باشد.

۳- منظور، «ارواح انسان‌ها» است که همراه فرشتگان بپا می‌خیزند.

۴- فرشته‌ای است بالاتر از همه فرشتگان و برتر از «جبرئیل»، و هم او بود که با انبیاء و امامان معصوم همراه بوده و هست.

قابل توجه این که: «روح» در قرآن مجید گاه به صورت مطلق، و بدون هیچ قید ذکر شده، و در این حال غالباً در برابر «ملائکه» قرار گرفته مانند: تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ: «فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند».^{۷۵} همچنین: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ: «در شب قدر ملائکه و روح به فرمان پروردگارشان با هر چیزی نازل می‌شوند».^{۷۶}

در این دو آیه، «روح» بعد از «ملائکه» ذکر شده، و در آیه مورد بحث، قبل از «ملائکه»، البته ممکن است این جدا شدن به عنوان یک فرد مشخص و بزرگ بوده باشد، و به اصطلاح ذکر «عام» بعد از «خاص» یا ذکر «خاص» بعد از «عام» است.

اما، در بسیاری از آیات، «روح» با اضافه یا وصفی

۷۵ معارج، آیه ۴.

۷۶ قدر، آیه ۴.

آمده است، مانند «روح القدس» در آیه: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ: «بگو روح القدس این قرآن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرد»^{۷۷} یا آیه: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ: «قرآن را روح الامین نازل کرده».^{۷۸}

در بعضی از آیات، خداوند «روح» را به خودش اضافه فرمود، می‌فرماید: وَ تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي: «در آدم از روح خود دمیدم» (روح شریفی که به خاطر شرافت به ذات مقدس او اضافه شده)^{۷۹} و در جای دیگر می‌فرماید: فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا: «ما به سوی مریم روح خود را فرستادیم».^{۸۰}

به نظر می‌رسد: «روح» در این آیات که به صورت‌های متفاوتی بیان شده، معناهای متفاوتی داشته باشد که شرح هر کدام در ذیل همان آیات بیان شده است.

ولی، آنچه از میان تفاسیر مختلف نسبت به آیه مورد بحث مناسب‌تر به نظر می‌رسد این است: منظور از «روح» در اینجا یکی از فرشتگان بزرگ الهی است که بر طبق بعضی از روایات، حتی از «جبرئیل» برتر است، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هُوَ مَلَكٌ أَكْبَرُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ: «او فرشته‌ای است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل»^{۸۱}

۷۷ نحل، آیه ۱۰۲.

۷۸ شعراء، آیه ۱۹۳.

۷۹ حجر، آیه ۲۹.

۸۰ مریم، آیه ۱۷.

۸۱ «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۷- «بحار الانوار»، جلد ۲۵، صفحه ۴۷.

و در تفسیر «علی بن ابراهیم» نیز آمده است: **الرُّوحُ مَلَكٌ أَكْبَرُ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**: «روح فرشته‌ای است برتر از جبرئیل و میکائیل و او با رسول الله همراه بود و با امامان نیز همراه است».^{۸۲}

هر چند در بعضی از روایات در تفاسیر اهل سنت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: **الرُّوحُ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ لَيْسُوا بِمَلَائِكَةٍ لَهُمْ رُؤُسٌ وَ أَيْدِي وَ أَرْجُلٌ، ثُمَّ قَرَأَ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا، قَالَ هَؤُلَاءِ جُنْدٌ وَ هَؤُلَاءِ جُنْدٌ**: «روح لشکری از لشکریان خدا است که ملائکه نیستند، آنها دارای سر و دست و پا می‌باشند، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا** سپس افزود: اینها لشکری هستند و آنها لشکر دیگری».^{۸۳-۸۴}

به هر حال، همان گونه که اشاره شد، این مخلوق بزرگ الهی خواه از فرشتگان باشد، یا موجود دیگری، در قیامت همراه ملائکه آماده اطاعت فرمان او هستند، آری در آن روز عظیم که بدون اذن خداوند کسی حق سخن گفتن ندارد چنان هول و اضطراب محشر، همه را فرا گرفته که هیچ کس را یارای سخن گفتن نیست، و آنگاه

۸۲ تفسیر «علی بن ابراهیم»، جلد ۲، صفحه ۴۰۲.

۸۳ تفسیر «در المثنوی»، جلد ۶، صفحه ۳۰۹-«المیزان»، جلد ۲۰، صفحه ۱۷۶-فتح القدير»، جلد ۵، صفحه ۳۷۱.

۸۴ درباره روح انسان، تجرد و استقلال آن، بحث‌های مشروح و مفصّلی در جلد ۱۲، صفحات ۲۵۰ تا ۲۶۹ (ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء) آورده‌ام.

که ذکرى یا سخنى بگویند یا شفاعتى کنند، تنها به اذن پروردگار است، حمد و ثنای او می‌گویند و یا شفاعت برای آنها که شایسته شفاعتند.

در حدیثی آمده است: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردند، فرمود:

نَحْنُ وَ اللَّهُ الْمَأْذُونُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الْقَائِلُونَ: «به خدا سوگند در روز قیامت به ما اجازه داده می‌شود و سخن می‌گوئیم».

راوی سؤال می‌کند: در آن روز شما چه می‌گوئید؟ فرمود: **نُحَمِّدُ رَبَّنَا وَ نُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا وَ نَشْفَعُ لِشِعَتِنَا فَلَا يَرُدُّنَا رَبُّنَا**: «پروردگاران را تمجید و ستایش می‌کنیم، بر پیامبران درود می‌فرستیم، و برای پیروانمان شفاعت می‌کنیم، و خداوند شفاعت ما را رد نمی‌کند».^{۸۵}

از این روایت استفاده می‌شود: انبیاء و امامان معصوم نیز در صف فرشتگان و روح قرار می‌گیرند، و از کسانی که به آنها اجازه سخن گفتن و مدح و ثنای خداوند و شفاعت داده می‌شود، آنها هستند.^{۸۶}

تعبیر «صواباً» دلیل بر این است که: اگر ملائکه و روح یا انبیاء و اولیاء برای کسانی شفاعت کنند، آن هم روی حساب است و بی دلیل نیست.

۸۵ «مجمع البيان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۲۷-«بحار الانوار»، جلد ۲۴، صفحه ۲۶۲. ۸۶ درباره «شفاعت»، شرائط، ویژگی‌ها و فلسفه آن، و همچنین پاسخ ایرادها و اشکالات مربوطه به آن بحث‌های مشروحی در جلد اول، ذیل آیه ۴۸ سوره بقره» داشته‌ام.

پس از آن، به این روز بزرگ که هم روز قیام انسان‌ها، هم فرشتگان، و هم یوم الفصل و روز کیفر طاغین و پاداش متقین است اشاره کرده می‌فرماید: «آن روز حق است» **«ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ»**.

«حق» به معنی چیزی است که ثابت است، واقعیت دارد و تحقق می‌یابد، و این معنی درباره قیامت کاملاً صادق است، به علاوه روزی است که «حق» هر کس به او داده می‌شود، حقوق مظلومان از ظالمان گرفته خواهد شد، و «حقایق» و اسرار درون به ظهور می‌پیوندد، بنابراین روزی است به تمام معنی حق.

و چون توجه به این واقعیت می‌تواند مؤثرترین انگیزه انسان برای حرکت به سوی پروردگار، و اطاعت فرمان او گردد، بلافاصله می‌افزاید: «پس هر کسی بخواهد، راهی به سوی پروردگارش می‌گیرند، و به سوی او باز می‌گردد» **«فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا»**.

یعنی، تمام اسباب این حرکت الهی فراهم است، راه و چاه ارائه شده، انبیا به قدر کافی ابلاغ فرمان حق کرده‌اند، عقل انسانی نیز پیامبری از درون او است، سرنوشت طاغیان و پرهیزگاران نیز به خوبی تبیین شده، و «دادگاه» و «دادخواه» و «دادرس» نیز تعیین گردیده، تنها چیزی که باقی‌مانده، تصمیم قاطع انسان است که با استفاده از اختیاری که خدا به او داده است راه را برگزیند و پیش رود.

«مآب» به معنی «محل بازگشت» و به معنی طریق و راه نیز آمده است.

سپس، به عنوان تأکید روی مسأله مجازات مجرمان، و بیان نزدیک بودن آن روز بزرگ در برابر کسانی که آن را دور، یا نسیه‌اش می‌پندارند، می‌افزاید: «ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم» «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا».

چرا که عمر دنیا هر قدر باشد، در برابر عمر آخرت ساعتی بیش نیست، و نیز طبق ضرب المثل معروف عرب «هر چه قطعاً می‌آید نزدیک است» (كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ)! و لذا در آیات ۵ تا ۷ «معارج» خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا: «صبر کن صبری جمیل و خالی از هرگونه جزع و فزع» آنها آن روز را دور می‌بینند* و ما نزدیک می‌بینیم».

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این زمینه، می‌فرماید: كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ: «هر چیزی که می‌آید قریب و نزدیک است».^{۸۷}

چرا نزدیک نباشد، در حالی که مایه اصلی عذاب الهی، اعمال خود انسان‌ها است، که همیشه با آنها است «و جهنم هم اکنون کافران را احاطه کرده» (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ

لْمُحِيطَةَ بِالْكَافِرِينَ).^{۸۸}

و از آنجا که در آن روز، گروه عظیمی غرق حسرت و اندوه شده، نادم و پشیمان می‌گردند، حسرتی که به حالشان سودی نخواهد داشت و پشیمانی که نتیجه‌ای ندارد، به دنبال این هشدار می‌افزاید: «این عذاب، روزی واقع می‌شود که انسان آنچه با دست خود از قبل فرستاده همه را می‌بیند، و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم» «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا».

جمعی از مفسران جمله «يَنْظُرُ» را در این آیه به معنی «يَنْظُرُ» تفسیر کرده، و گفته‌اند: منظور این است که انسان در آن روز در انتظار جزای اعمال خویش است.

و بعضی، آن را به معنی «نگریستن به نامه اعمال و ملاحظه حسنات و سیئات» دانسته‌اند.

و نیز، احتمال داده شده که منظور، مشاهده پاداش و کیفر اعمال است.

این تفسیرها همه از اینجا ناشی شده که آنها به مسأله حضور و تجسم اعمال آدمی در آن روز کمتر توجه داشته‌اند، و الا با توجه به این واقعیت مفهوم آیه روشن است، و نیاز به هیچ گونه تقدیر و تأویلی ندارد.

توضیح این که: از آیات مختلف قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود:

اعمال انسان در آن روز به صورت‌های مناسبی مجسم

شده، و در برابر او ظاهر می‌شوند، او به راستی اعمال خویش را می‌بیند، و از مشاهده منظره اعمال بدش در وحشت و ندامت و حسرت فرو می‌رود، و از دیدن اعمال حسنه‌اش شاد و مسرور می‌گردد، و اصولاً یکی از بهترین پاداش‌های نیکوکاران، و یکی از بدترین کیفرهای بدکاران همین اعمال مجسم آنها است که همراهشان خواهد بود.

در آیه ۴۹ سوره «کهف» می‌خوانیم: وَ جَدُّو مَا عَمِلُوا حَاضِرًا: «آنچه را انجام داده بودند حاضر می‌بینند» و در آخرین آیات سوره «زلزله» آمده است:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ: «هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد آن را می‌بیند* و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را نیز می‌بیند».

و این، از شگفتی‌های عالم قیامت است که اعمال آدمی در آنجا مجسم می‌گردد و انرژی‌ها تبدیل به ماده شده، جان می‌گیرد.

تعبیر به: قَدَّمَتْ يَدَاهُ: «دو دست او آن را از پیش فرستاده» به خاطر آن است که: انسان غالب کارها را با دست انجام می‌دهد، ولی مسلماً منحصر به اعمال دست نیست، بلکه آنچه با زبان، چشم و گوش نیز انجام می‌دهد همه مشمول این قانون است.

قرآن، قبل از رسیدن آن روز به ما هشدار داده

می‌گوید: «باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده؟» (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ).^{۸۹}

به هر حال، کفار بعد از آن که اعمال تمام عمر خود را همه در برابر خویش حاضر می‌بینند، آن چنان در اندوه و حسرت فرو می‌روند که می‌گویند:

ای کاش! خاک بودیم! ای کاش! از آغاز از مرحله خاک فراتر نمی‌رفتیم، و از جمادی نامی، و از نامی حیوان، و از حیوان سر از انسان بیرون نمی‌آوردیم.

و ای کاش! بعد از آن که انسان شدیم و مردیم، هرگز پس از مردن و خاک شدن زندگی تازه‌ای در رستخیز نمی‌یافتیم! البته، آنها می‌دانند خاک هم از آنها بهتر است؛ چرا که خاک یک دانه می‌گیرد و گاه صدها دانه پس می‌دهد، خاک منبع انواع مواد غذایی و معادن و سایر برکات است، خاک بستر انسان و گاهواره زندگی او است، و بی آن که کمترین ضرری داشته باشد، آن همه فایده دارد، اما آنها یکی از فوائد خاک را ندارند ولی معدن ضررهای بسیارند. آری، کار انسانی که اشرف مخلوقات است، گاه، بر اثر کفر و گناه به جایی می‌رسد که آرزو می‌کند در صف یکی از موجودات بی‌روح و پست باشد.

در آیات قرآن می‌خوانیم: کفار و مجرمان هنگامی که صحنه قیامت و دادرسی پروردگار و جزای اعمال را مشاهده می‌کنند، عکس‌العمل‌های مختلفی نشان می‌دهند

۸۹ حشر، آیه ۱۸.

که همگی حکایت از شدت تأثر و تأسف آنها می‌کند.

گاه، می‌گویند: «وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم» (یا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ).^{۹۰}

گاه، می‌گویند: «خداوندا ما را به دنیا باز گردان تا عمل صالح کنیم» (فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا).^{۹۱}

و گاه می‌گویند: «ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی‌شدیم» همان گونه که در آیات مورد بحث آمده است.

نکته:

راه حل روشن برای مسأله «جبر و اختیار»

این مسأله، از قدیمی‌ترین مسائلی است که در میان دانشمندان مطرح بوده، گروهی طرفدار آزادی اراده انسان، و گروهی طرفدار جبر بوده‌اند، و هر کدام دلالتی برای اثبات مقصد خود ذکر کرده‌اند.

ولی، جالب این است که: هم «جبریین» و هم «طرفداران اختیار» در عمل، اصل اختیار و آزادی اراده را به رسمیت شناخته، و پذیرفته‌اند، یا به تعبیر دیگر:

تمام این جر و بحث‌ها در دائره مباحث علمی بوده نه در مقام عمل، و این به خوبی نشان می‌دهد: اصل، آزادی اراده و اختیار فطری همه انسان‌ها است، و اگر

۹۰ زمر، آیه ۵۶.

۹۱ الم سجده، آیه ۱۲.

پای و سوسه‌های مختلف پیش نیاید، همه طرفدار اصل آزادی اراده‌اند.

این وجدان عمومی و فطرت همگانی که یکی از روشترین دلایل اختیار است، به صورت‌های گوناگونی در زندگی انسان تجلی می‌کند؛ زیرا اگر انسان خود را در اعمالش مجبور می‌دانست، و اختیاری برای خود قائل نبود چرا:

۱- گاه، به خاطر اعمالی که انجام داده و یا به خاطر اعمالی که انجام نداده پشیمان می‌شود، و تصمیم می‌گیرد در آینده از تجربه گذشته استفاده کند، این حالت ندامت برای طرفداران عقیده جبر فراوان است، اگر اختیاری در کار نیست ندامت چرا؟!

۲- بدکاران را همه ملامت و سرزنش می‌کنند، اگر جبر است سرزنش چرا؟

۳- نیکوکاران را مدح و تمجید و ستایش می‌نمایند.

۴- در تربیت و تعلیم فرزندان می‌کوشند تا آنها سعادتمند شوند، و اگر همه مجبورند تعلیم چه مفهومی دارد؟

۵- برای بالا بردن سطح اخلاق جامعه، همه دانشمندان بدون استثنا تلاش دارند.

۶- انسان از خطاهای خود توبه می‌کند، با قبول اصل جبر توبه معنی ندارد.

۷- انسان بر کوتاهی‌هایی که کرده حسرت می‌خورد، چرا؟

۸- در تمام دنیا، بدکاران و مجرمان را محاکمه می‌کنند

و آنها را تحت بازپرسی شدید قرار می‌دهند، کاری که از اختیار بیرون است، بازپرسی و محاکمه ندارد.

۹- در همه دنیا و میان تمام اقوام اعم از خداپرستان و مادیین، برای مجرمان مجازات قائلند، مجازات بر کاری که مجبور بوده، چرا؟!

۱۰- حتی طرفداران مکتب جبر، هنگامی که کسی به منافع و حیثیت آنها تجاوز کند فریاد می‌کشند و او را مقصر می‌شمارند، و به دادگاه می‌کشانند!

خلاصه، اگر راستی انسان از خود اختیاری ندارد، پشیمانی چه معنی دارد؟

ملامت و سرزنش برای چیست؟ آیا می‌شود کسی را که دستش بی‌اختیار مرتعش و لرزان است ملامت کرد؟ چرا نیکوکاران را مدح و تشویق می‌کنند، مگر از خود اختیاری داشته‌اند که با تشویق به کار نیک ادامه دهند؟ اصولاً، با پذیرش تأثیر تعلیم و تربیت، جبر مفهوم خود را از دست خواهد داد.

و از این گذشته، مسائل اخلاقی بدون قبول آزادی اراده ابدأ مفهومی ندارد.

اگر ما در کارها مجبوریم، توبه یعنی چه؟ حسرت خوردن چرا؟ محاکمه شخص مجبور از ظالمانه‌ترین کارها است، و مجازات او از محاکمه‌اش بدتر.

همه اینها نشان می‌دهد که: اصل آزادی اراده، فطری همه انسان‌ها و موافق وجدان عمومی بشر است، نه تنها

عوام، که همه خواص و همه فلاسفه در عمل چنین‌اند، و حتی جبری‌ها در عمل اختیاری هستند: «الْجَبْرِيُّونَ إِخْتِيَارِيُّونَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ!»

و جالب این که: قرآن مجید نیز کراراً روی همین مسأله تکیه کرده، نه تنها در آیات مورد بحث می‌فرماید: «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا:» هر کس بخواهد می‌تواند راهی را به سوی پروردگارش برگزیند.

بلکه، در آیات دیگر نیز روی مشیت و اراده انسان بسیار تکیه کرده است، که ذکر همه آنها طولانی می‌شود تنها به سه آیه زیر اکتفا می‌کنیم:

۱- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا:» ما راه را به انسان نشان دادیم خواه پذیرا شود و شکرگزار گردد یا مخالفت کند و کفران نماید.^{۹۲}

۲- و در آیه ۲۹ سوره «کَهِف» می‌فرماید: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ:» هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس نمی‌خواهد راه کفر پیش گیرد» (ولی بدانند ما برای کافران آتش عظیمی فراهم ساخته‌ایم).

۳- و نیز در آیه ۲۹ «دَٰهَر» می‌خوانیم: «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا:» (این تذکری است، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند).

سخن درباره مسأله جبر و تفویض بسیار طولانی است، و در این زمینه کتاب‌ها یا مقاله‌ها نوشته شده،

۹۲ دهر، آیه ۳.

آنچه در بالا گفته شد تنها نگاهی به این مسأله از زاویه «قرآن» و «وجدان» بود، و این کلام را با یادآوری یک نکته مهم پایان می‌دهیم:

طرفداری گروهی از مسأله جبر، تنها به خاطر پاره‌ای از مشکلات فلسفی و استدلالی نبوده، بلکه، عوامل مهم روانی و اجتماعی دیگری بدون شک در پیدایش و ادامه این عقیده دخالت داشته است.

بسیاری از افراد، عقیده به «جبر» یا «سرنوشت جبری» یا «قضا و قدر» به معنی جبری آن را که همه ریشه‌های مشترکی دارند، به خاطر فرار از زیر بار مسئولیت‌ها پذیرفته‌اند.

یا این عقیده را پوششی برای شکست‌ها و ناکامی‌های خود که بر اثر کوتاهی و سهل‌انگاری حاصل شده قرار داده‌اند.

و یا پوششی برای هوس‌های سرکش خویش که «می‌خورند ما را حق ز ازل می‌دانسته و ما برای این می، می‌خوریم که علم خداوند جهل نشود!»

گاه، استعمارگران برای درهم کوبیدن مقاومت مردم و خاموش کردن آتش قهر ملت‌ها، با توسل به این عقیده خود را بر همه تحمیل می‌کردند که، سرنوشت شما از اول همین بوده و غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟!

با قبول این مکتب، اعمال همه جنایتکاران موجه می‌شود، و گناه همه گنهکاران توجیه منطقی می‌یابد، و

فرقی میان مطیع و مجرم باقی نخواهد ماند.

خداوندا! ما را از این عقاید انحرافی و پی آمدهای آن حفظ فرما!
پروردگارا! آن روز که جهنم مرصاد طاغین، و بهشت مغاز متقین می شود، چشم امید همه ما به لطف تو دوخته است!
بارالها! آن روز که همه اعمالمان را با چشم خود می بینیم ما را شرمنده و شرمسار مفرما!

آمین یا رب العالمین

حدود و محتوای مسابقه تفسیر پایه نهم

مرحله اول (آموزشگاه)	آزمون کتبی از ترجمه سوره نباء، صحت قرائت سوره نباء
مرحله دوم (منطقه ای)	آزمون کتبی از ترجمه و تفسیر سوره نباء، صحت قرائت سوره نباء
مرحله سوم (استان)	کنفرانس از سوره نباء، آزمون کتبی از ترجمه و تفسیر سوره نباء
مرحله چهارم (کشوری)	-----

وقتی انس با قرآن پیدا شد، مجال تدبر و تأمل و تفکر در معارف قرآن به دست خواهد آمد. قرآن را نمیشود سرسری خواند و گذشت؛ قرآن احتیاج دارد به تدبر، تکیه‌ی بر روی هر کلمه‌ای از کلمات و هر ترکیبی از ترکیبهای کلامی و لفظی. انسان هر چه بیشتر تدبر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره‌ی بیشتری خواهد برد
مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)



www.serat.pt.medu.ir

ISBN: 978-600-390-107-0



www.monadi.org
Email: info@monadi.org

